



مدرسای شریف

فصل اول

«عربستان قبل از ظهور اسلام»

مقدمه تاریخ اسلام

اسلام با رخداد عظیم بعثت پیامبر خدا حضرت محمد (ص) متولد شد و با این تولد، تاریخ پرمآجرای انسان در بستری تازه به راه خویش ادامه داد. این که حجم وسیعی از اندیشه و تحقیق دانشمندان به شناخت ماهیت اسلام پرداخته و همچنین آثار این موهبت الهی، نشان‌دهنده اهمیت بسیار این رستاخیز بزرگ در تغییر بنیادین باورهای جوامع بشری است. ارزشیابی همه‌جانبه این تحول، بدون شناسایی وضعیت جوامع پیش از بعثت فراهم نمی‌شود؛ زیرا تا باورها، فرهنگ و تمدن، آداب و سنن جوامع کهن شناخته نشود، میزان تأثیر آیین نو آشکار نمی‌شود. بدین ترتیب، آشنایی با محیط پیدایش اسلام (جزیره‌العرب) ضروری است برای شناخت هرچه بهتر دوران رسالت، تعالیم اسلام و پاسخگویی به ادعای کسانی که احکام اسلام را متأثر از ادیان یهود، زرتشت و آداب زمان جاهلیت اعراب یا نتیجه معاشرت پیامبر با برخی افراد مانند سلمان فارسی، صهیب رومی و غیره می‌دانند.

موقعیت جغرافیایی شبه‌جزیره عربستان

جزیره‌العرب و یا شبه‌جزیره عربستان در جنوب غربی آسیا با حدود سه میلیون و دویست هزار کیلومتر مربع مساحت، بزرگ‌ترین شبه‌جزیره جهان است که هنوز بخش‌هایی از آن به دلیل وجود طوفان‌های وحشتناک شنی، ناشناخته مانده است. شبه‌جزیره عربستان از طرف شمال به‌وسیله بیابان‌ها و ریگزارهای پهناور، از یک سو به دره فرات (عراق) و از سوی دیگر به سرزمین سوریه منتهی می‌شود. این جزیره از طرف شرق به خلیج فارس، خلیج عمان و دریای عرب، از طرف جنوب به خلیج عدن، تنگه باب‌المندب، اقیانوس هند و دریای عمان و از طرف مغرب به دریای سرخ (احمر یا قلزم) و خلیج عقبه محدود می‌شود. در دوران سوم زمین‌شناسی در غرب شبه‌جزیره شکافی پدید آمد که باعث به وجود آمدن دریای سرخ شد و این دریا عربستان و قاره آسیا را از قاره آفریقا جدا کرد. همچنین بر اثر این تحولات کوه‌های سرآه پدید آمد و دریای سرخ به اقیانوس هند منتهی شد. از ناحیه غربی سلسله جبال سرآه که بزرگ‌ترین کوه‌های عربستان هستند، دو رشته کوه به سمت شمال شهر مدینه گسترش یافته است که اعراب شبه‌جزیره، آن‌ها را اجاء و سلمی یا جبل شمر می‌نامند. سلسله جبال سرآه مانع نفوذ بخار آب دریای سرخ و خلیج فارس به‌درون شبه‌جزیره عربستان می‌شود. نجد بیابان مرکزی شبه‌جزیره است و در قلب عربستان قرار دارد که در آن زمان به مرکزی برای وهابیون تبدیل شده بود. سرزمین عربستان از سه طرف به دریا پیوسته است و فقط از سمت شمال به خشکی منتهی می‌شود و تنها رودی که در آن جریان دارد، در وادی حجر در یمن قرار دارد که طول آن کمتر از ۱۰۰ کیلومتر است. در خلال سلسله جبالی که از سینا آغاز می‌شود و در امتداد دریای سرخ تا خلیج فارس امتداد دارد، دره‌های کوچک و بزرگی به وجود آمده‌اند که عرب آن‌ها را وادی می‌نامد.

مهم‌ترین وادی‌ها عبارتند از: سرحان که راه تجاری در دوران قبل از اسلام بوده است، رومه، دواسر و حضر موت. در شمال جزیره‌العرب، بادیه‌الشام قرار دارد که از حدود فلسطین تا جنوب غربی عراق کشیده شده است و در جنوب آن بیابان، بیابان وسیع دیگری است که نفود نام دارد و ۷۰ هزار کیلومتر وسعت آن است. نفود از بیابان‌های شمالی شبه‌جزیره محسوب می‌شود و از ماسه‌های سفید و سرخ و شن‌های نرم پوشیده شده است. نفود از واحه تیماء آغاز می‌شود و دارای زمستان‌های پرباران و پر از گیاهان و سبزه می‌باشد. نفود را رمل عالچ و بادیه‌السماء نیز می‌نامند. از جنوب به سمت شرق شبه‌جزیره بیابان دیگری قرار دارد که آن را دهنا یا سرزمین سرخ می‌نامند که قسمت غربی آن احقاف (تپه‌های شنی) و قسمت جنوبی‌اش ربع الخالی نام دارد، زیرا خالی از سکنه است. وسعت ربع الخالی ۵۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع و پهناورترین بیابان خشک و خالی جهان است. از این رو، به مفازة الصهید (یعنی سرزمین بی‌آب و علف) نیز مشهور است. بخشی دیگر از صحرای دهنا را وبار می‌نامند که در قدیم به سرسبزی و خرمی مشهور بوده است. حرار نیز یکی دیگر از بیابان‌های جزیره‌العرب است. حرار جمع حره است و زمینی را شامل می‌شود که از سنگ سیاه آتشفشانی پوشیده شده است. بیشتر اهالی این صحرا در حدود مدینه تا سرزمین شام پراکنده شده‌اند.



کج مثال ۱: راه تجاری عربستان در دوره قبل از اسلام چه نام داشت؟

- (۱) وادی (۲) دواسر (۳) سرحان (۴) حضر موت

پاسخ: گزینه «۳» سرحان از وادی‌های مهم عربستان بود که راه تجاری عربستان در پیش از اسلام به شمار می‌آمد.

کج مثال ۲: پهناورترین بیابان عربستان چه نام داشت؟

- (۱) دهناء (۲) ربع الخالی (۳) نفود (۴) حجاز

پاسخ: گزینه «۲» بخش جنوبی دهناء را ربع الخالی می‌نامند، زیرا خالی از سکنه است و پهناورترین بیابان خشک و خالی عربستان می‌باشد.

تقسیمات جزیره العرب از نگاه مورخان یونانی و لاتین:

۱- عربستان سنگی: این قسمت قلمرو جغرافیایی نبطیان، جنوب غربی بحر المیت، نیمی از شبه جزیره سینا - بین خلیج عقبه و خلیج سوین - و شمال غرب منطقه عربستان خوشبخت را شامل می‌شد.

۲- عربستان خوشبخت (السعیده = یمن): این بخش از شبه جزیره عربستان قسمتی از تقسیم‌بندی سه‌گانه است و از تنگه سوئز آغاز می‌شود و با عبور از عربستان سنگی جنوبی به پساکوس در منطقه احورا می‌رسد.

۳- عربستان بیابانی: صحرایی وسیع در شمال عربستان است که میان شام و عراق قرار دارد و آن را **بادیه الشام** یا **بیابان سوریه** می‌نامند.

تقسیمات جغرافیایی شبه جزیره عربستان

سرزمین عربستان را گاه براساس عوارض جغرافیایی و گاه برحسب شرایط اقلیمی تقسیم کرده‌اند. براساس تقسیم‌بندی نخستین جغرافی‌دانان عرب و مسلمان که آن را به عبدالله بن عباس نیز منسوب می‌کنند، این سرزمین را به پنج قسمت تقسیم کرده‌اند:

۱- **تهامه**: سرزمینی است پست که از ساحل دریای سرخ از نواحی **ینبع** آغاز می‌شود و تا سرزمین نجران امتداد می‌یابد. این سرزمین را به این دلیل که باد در آن نمی‌وزد و گرمای طاقت‌فرسایی دارد، تهامه نامیده‌اند. برخی مورخان نیز این سرزمین را به این دلیل تهامه نامیده‌اند که بین دریا و کوه فاصله انداخته است. تهامه را به دلیل گود بودن **غور** نیز نامیده‌اند؛ زیرا غور به معنای سرزمین گود و پست است.

۲- **حجاز**: در لغت به معنای مانع است. این سرزمین را به این خاطر که در طرف شمالی یمن و شرق تهامه قرار دارد و این دو قسمت را از هم جدا می‌کند، حجاز نامیده‌اند. حجاز سرزمینی سنگلاخی در جنوب غربی عربستان است و شامل شهرهای مدینه، مکه و طائف می‌شود.

۳- **نجد**: این سرزمین از جنوب به یمن و از طرف شمال به **بادیه السماوه** (نفود) امتداد می‌یابد و منظور از آن فلات مرتفع و زمین‌های بلند در مرکز جزیره العرب است. نجد به دو قسمت **نجد بلند** و **نجد پست** تقسیم شده است. نجد بلند به تهامه و حجاز منتهی می‌شود و نجد پست تا دره فرات (عراق) امتداد می‌یابد.

۴- **عروض**: این سرزمین به معنای مانع است و یمامه، بحرین و عمان را شامل می‌شود و به این دلیل عروض نامیده شده که میان نجد، یمن و عراق واقع شده است. عروض دنباله نجد است و در انتها به خلیج فارس محدود می‌شود. کویت نیز قسمتی از عروض است.

۵- **یمن**: این سرزمین از نجد تا اقیانوس هند در جنوب و دریای سرخ در غرب گسترده شده است. در میان بلندی‌های یمن و دره‌های آن، فلاتی قرار دارد که به **غایط** معروف است. غایط از بیابان دهناء تا یمامه امتداد دارد. یمن به چند قسمت تقسیم می‌شود که هر قسمت را یک محفد می‌نامند. از مجموع چند محفد و قریه‌های آن، حوزه‌هایی تشکیل می‌شده است که به آن‌ها **مخلاف** (استان) می‌گفتند. امیر هر مخالف را قیل می‌نامیدند و قیل‌ها حکومت یک استان یا منطقه را در دست داشتند. در اواخر دوران حمیری و با ضعف تدریجی تبابعه، مخالف‌ها قدرت بیشتری یافتند.

کج مثال ۳: طائف جزء کدام تقسیم‌بندی جغرافیایی شبه جزیره عربستان بود؟

- (۱) نجد (۲) یمن (۳) تهامه (۴) حجاز

پاسخ: گزینه «۴» طائف جزو شهرهای منطقه حجاز و سرزمینی سنگلاخی بود که در جنوب غربی عربستان قرار داشت.

وضعیت سیاسی، نژادی و قومی در جزیره العرب

اساس ملیت و بافت اجتماعی - سیاسی عرب بدوی «قبیله» است. عربستان نخستین خاستگاه سامیان بوده است. قوم عرب از نژاد سامی هستند و به مرور زمان که این مکان تبدیل به سرزمین خشک و کم آب و علف شده است، اقوامی از سامیان ناگزیر شدند به مناطق مجاور عربستان مهاجرت کنند. اقوام سامی نژاد عبارتند از: **بابلیان، کنعانیان، عبریان، فنیقیان، آرامیان، حبشیان، نبطیان و قوم عرب**. تورات ایلامی‌ها و هوری‌ها را که سامی نیستند، سامی می‌داند و دو قوم کنعانی و فنیقی را که سامی نژادی‌اند، سامی نمی‌داند. در مورد نژاد اعراب، تورات قدیمی‌ترین کتابی است که به تقسیم‌بندی نژادها پرداخته است. واژه اعراب در قرآن کریم به معنای بادیه‌نشینان به کار رفته است و جمع عرب نیست. واژه عرب اسم و نامی برای قوم خاصی از اقوام سامی است و واژه اعراب نامی است برای یک دسته خاص از قوم عرب، یعنی بادیه‌نشینان عرب. کلمه «آربابا» که توسط داریوش هخامنشی در کتیبه

بیستون آمده است به معنای زمین و کشور عرب‌ها می‌باشد و کلمه ماتورایی نیز که در سالنامه‌های آشوری است به همین معنا به کار رفته و با بادیه‌الاشام و بدویان شبه جزیره عربستان منطبق است. نخستین بار در سالنامه‌های شلم نصر سوم آشوری ذکری از نام عرب آمده است. بنابراین واژه اعراب به هیچ وجه جمع عرب نیست و فقط به گروهی صحرائشین اطلاق می‌شود و این یونانی‌ها بودند که برای اولین بار لفظ عرب را به غلط برای تمام ساکنان شبه جزیره عربستان به کار بردند. مورخان اعراب ساکن در جزیره العرب را از لحاظ قدمت و نژاد به سه قسمت تقسیم کرده‌اند:

۱- اعراب عاربه (شهرنشین): قبایلی بودند که در گذشته‌های خیلی دور در جزیره العرب می‌زیستند و از مظاهر پیشرفته تمدنی برخوردار و از بومیان اصلی منطقه بودند. اعراب عاربه در یمن و دیگر نقاط جنوبی عربستان زندگی می‌کردند. آن‌ها نسب خود را به **یعراب بن قحطان** فرزند پنجم حضرت نوح می‌رساندند. اعراب عاربه را قحطانیه و معدی نیز می‌خوانند. اعراب عاربه پس از مهاجرت از عراق (شط فرات) به یمن رسیدند. قبایل کهلان و حمیری‌ها از اعراب عاربه می‌باشند. همچنین بیشتر ملت عرب از جمله جرهمیان، غسانی‌ها، خزاعی‌ها، حمدانی‌ها، طی، آزد، لخم، اوس و خزرج از اعراب اصیل و عاربه هستند.

کج مثال ۴: نخستین بار نام عرب توسط کدام پادشاه ذکر شد؟

- (۱) حمورابی بابلی (۲) شلم نصر سوم آشوری (۳) داریوش هخامنشی (۴) آشور بانی پال
- پاسخ: گزینه «۲» نخستین بار در سالنامه‌های شلم نصر سوم آشوری ذکری از نام عرب آمده است.

۲- اعراب مستعربه: آن‌ها را اعراب ناخالص یا عرب پیوسته می‌نامند. اعراب مستعربه اسماعیلیه و عدنانی نیز خوانده می‌شوند. اجداد آن‌ها از سرزمین دیگری به این منطقه کوچ کردند و با حضور طولانی در جزیره العرب، زبان عربی به زبان اصلی آن‌ها تبدیل شد و با فرهنگ عرب خو گرفتند. فرزندان حضرت اسماعیل و قبیله قریش و بنی‌هاشم عرب عدنانی مستعربه هستند. از دیگر قبایل اعراب مستعربه قبایل ایاد، مضر و ربیع هستند.

۳- اعراب باندده: آن‌ها را بادیه‌نشینان نیز می‌نامند. اعراب باندده قبایلی بوده‌اند که سال‌ها قبل از ظهور اسلام به سبب نافرمانی به وسیله بلاهای آسمانی و زمینی از میان رفته‌اند و یا در اقوام دیگر مستحیل شده‌اند. معروف‌ترین آن‌ها عبارتند از: طسّم، جدیس، امیم، عبیل، حُصُورا، جُرهم اولی، عمالقه (هیکسوس‌ها)، عاد و ثمود. در قرآن مجید در مورد قوم عاد سخن رفته و بیان شده است که قوم عاد بت‌پرست بوده‌اند و دعوت هود پیامبر خود را نپذیرفتند و عاقبت به وسیله عذاب الهی (باد صرصر) نابود شدند. لقمان نیز از حکیمان و پزشکان قوم عاد بوده است. از قوم ثمود نیز در کتیبه و سالنامه‌های سارگن آشوری نام برده شده است. پیامبر قوم ثمود نیز حضرت صالح بوده است. بسیاری از اخبار مربوط به قوم عاد در روزگار سلطنت معاویه بن ابوسفیان که به شنیدن داستان علاقه داشت، توسط عبیدبن شدید و کعب الاحبار ساخته شده است.

کج مثال ۵: قبایل طی و طسم به ترتیب جزء کدام دسته نژادی عرب‌ها بودند؟

- (۱) عرب عاربه و عدنانی (۲) عرب مستعربه و باندده (۳) عرب قحطانی و عاربه (۴) عرب عاربه و باندده
- پاسخ: گزینه «۴» قبیله طی از جمله قبایل عاربه به حساب می‌آید و طسم نیز جزو باندده بود که قبل از ظهور اسلام از میان رفتند.

کج مثال ۶: مزواد چیست؟

- (۱) نام دیگر جنگ بسوس میان بنی بکر و بنی غالب (۲) نام قبیله‌ای از عرب‌های باندده (۳) نام نخستین پادشاهان معینیان یمن (۴) نام اولین پادشاه حکومت سبا
- پاسخ: گزینه «۳» پادشاهان دولت معین را در آغاز تکوین و شکل‌گیری این دولت مزواد (مزادوا = مسدود) می‌نامیدند.

در عصر اسلام ساکنان عربستان به دو دسته بزرگ تقسیم شده بودند:

۱- اعراب قحطانی: قحطانی‌ها عرب‌هایی بودند که در جنوب شبه جزیره ساکن بودند در مقابل اعراب عدنانی که در شمال سکونت داشتند. قحطانی‌ها اعراب اصیل و بومی منطقه بودند.

۲- اعراب عدنانی: عرب عدنانی به کسانی گفته می‌شد که از نژاد عرب نبودند و در شمال جزیره العرب سکونت داشتند. عدنانی‌ها به دو شاخه معد و عک تقسیم می‌شدند که دو فرزند عدنان بودند. معدی‌ها به دو شاخه نزار و قنص و نزاری‌ها به پنج شاخه ایاد، ربیع، مضر، انمار و قضاعه تقسیم می‌شدند. عدنانی‌ها تحت سلطه حمیری‌ها در جنوب شبه جزیره بودند، اما لکیب بن ربیع در سده پنجم میلادی ریاست عدنانی‌ها را برعهده گرفت و با جمع‌آوری قبایل معد توانست حمیریان را شکست دهد و پهلوان ملی عدنانی‌ها شود. این جنگ به **یوم الخزار** مشهور شد. در دوران جاهلیت میان شاخه‌های عدنانی



نیز درگیری‌هایی رخ داد که به ایام العرب مشهور شد. در دوران ایام العرب به سالی که اولاد نزار بن معد بن عدنان از هم جدا شدند، عام التفرق می‌گویند. اخباریون عرب به سالی که میان طوایف مختلف اعراب درگیری پیش آمد و باعث شد که محل سکونت آن‌ها تغییر کند، عام الفساد می‌گویند. محل اسکان اولیه عدنانی‌ها در حجاز و اطراف آن بود و بقیه قبایل همگی بدوی و صحرائشین بوده‌اند. امارت زن در میان قبایل عدنانی در مقایسه با قحطانی‌های جنوبی بیشتر به چشم می‌خورد. در دوران جاهلیت و قبل از اسلام اعراب عدنانی فقط در سه مورد زیر پرچم واحدی با هم متحد شده‌اند؛ اول در جنگ یوم الخزار، دوم در واقعه سلان و سوم زیر لوای عامربن ضرب در جنگ با قبایل یمنی بنی مذبح. عدنانی‌ها را مضر، معدی و نزاری نیز نامیده‌اند.

تورات عمالقه یا هیکسوس‌ها را به دلیل این‌که با عبرانی‌ها خصومت داشتند از قبایل سامی خارج می‌دانند و گفته شده که اسماعیل در میان عمالقه و جرهمیان به نبوت مبعوث شده است. جرجی زیدان معتقد است که طسم همان لطواشیم است که در تورات آمده است و خاتمه حیات آن‌ها اوایل قرن پنجم ق. م بوده است. جدیس نیز در یمامه بوده و ابتدا اسم یمامه جو بوده است و پس از غلبه حسان بن تبع بر جدیس، به یمامه تغییر نام می‌دهد. جنگی که میان بنی بکر و بنی تغلب رخ داد و مدت ۴۰ سال به طول انجامید، در تاریخ به جنگ بسوس معروف است. در قرآن کریم در دو سوره نمل و سبا دوبار از قوم سبا نام برده شده است.

منطقه جنوبی و دولت‌های آن

از نظر مورخان، تاریخ جنوب شبه جزیره بر شمال و صحرا مقدم‌تر است. منطقه جنوب جزیره العرب از هزاره دوم پیش از میلاد تا ظهور اسلام پیوسته دستخوش دگرگونی و تحول بوده، در صورتی که قسمت‌های خشک و غیرقابل سکونت تاریخ یکنواختی داشته است. معروف‌ترین حکومت‌های جنوب عربستان که به حیات خود در سیاست، اقتصاد، فرهنگ و آداب و رسوم شبه جزیره عربستان قبل از ظهور اسلام تأثیر مستقیم گذاشته‌اند عبارتند از: معین، حضر موت، قتبان، سبائیان و حمیریان.

۱- معین (۶۳۰ - ۱۳۰۰ ق. م): این دولت قدیمی‌ترین دولت عربستان جنوبی بود. قلمرو اصلی آن‌ها در شرق یمن و جوف جنوبی و شمال غربی صنعا قرار داشته است. آن‌ها حتی با بین‌النهرین هم رابطه داشته‌اند. این دولت نظام حکومتی موروثی را در جزیره العرب ایجاد کرد. پایتخت معین، قرنه (قرنا = قرناو) بود. این تمدن توسط هالیفی شرق‌شناس فرانسوی کشف شد. در نوشته‌های یهودیان از معینیان نام برده شده است و تورات آن‌ها را «عُزَیَا» معرفی کرده که نام یکی از پادشاهان معین بوده است. پادشاهان اولیه معینیان را مزواد (مزادوا = مسود) نامیده‌اند. حکومت معین در ابتدا حکومت دینی برآمده از قدرت کاهنان بود که به مرور به حکومت سلطنتی موروثی تبدیل شد. معینیان کاهنان و رؤسای روحانی خود را که عهده‌دار امور معبد و رئیس دینی شهر بودند «شوع» می‌نامیدند. این روحانیان در آغاز تکوین دولت معینی نقش پادشاه را بازی کرده و در امور غیردینی هم دخالت می‌کردند. حکومت مزوادها به این دلیل که توسط نزدیکان شاه و بزرگان قبایل و رؤسای شهرها تعدیل می‌یافت، حکومت شورایی بود نه مطلقه. شهرها نیز هر کدام حکومت خاصی داشتند و دارای خدای ویژه‌ای بودند. حاکم سیاسی هر شهر را کبیر می‌نامیدند. مهم‌ترین شهرهای دولت معین عبارت بودند از: قرونو یشمل (که شهری مذهبی بود و بعد از اسلام به براقش معروف شد)، حریم، نَشَقْ، کَمَنَه و نَشَن (که شهری صنعتی بود). کبیر از طرف شاه و رئیس روحانی برای مدت معین انتخاب می‌شد. معینیان مجلسی به نام عم به معنای قوم و جماعت، جهت مشورت و اداره امور شهری داشتند که در هنگام جنگ و صلح تصمیم می‌گرفت و اختلافات را حل و فصل می‌کرد. معینیان علاوه بر مجلس «عم» دارای مجلس بزرگتری به نام فرود نیز بودند که در آن رؤسای قبایل و اشراف شهری به هنگام ضرورت جمع شده و به حل اختلافات قبایل می‌پرداختند. مورخان، «فرود» را به دارالندوه قصی بن کلاب تشبیه کرده‌اند. دولت معین سرانجام به دست حکومت سبائیان سقوط کرد. دولت‌های همزمان با معین در جنوب شبه جزیره عبارت بودند از: حضر موت و قتبان. سرحدات معینیان در اوج قدرت از خلیج فارس تا مدیترانه بود.

از جمله خدایان شناخته‌شده شهرهای معین می‌توان از عشتار یا عشتار (خدای زهره و خدای ماه) و نکرح (خدای خورشید) نام برد. خدایان معینی نگهبان اصلی‌ترین درآمد شهروندان یعنی تجارت بودند. خدایان دیگر عبارت بودند از: ود و شمس. معینیان حاکم سیاسی هر شهر را کبیر و کاهنان را یشوع می‌نامیدند. در یک لوح بابلی از شکست دولت ماجان سخن رفته است. ویل دورانت بر این عقیده است که ماجان همان معین است. کتیبه جزیره دلوس که در سال ۱۳۵ قبل از میلاد حک شده است به خط میخی و یونانی نوشته شده و متعلق به دوره حکومت معینیان است. در کتیبه‌های معینی اسم ۲۶ پادشاه نام برده شده که در دولت معینیان حکومت کرده‌اند. اطلاعات ما درباره معینیان از طریق کتیبه‌ها به دست آمده و گرنه در منابع اسلامی اطلاعات روشنی وجود ندارد.

کج مثال ۷: قدیمی‌ترین دولت عربستان جنوبی چه نام داشت و پایتخت آن کدام است؟

- (۱) معین - قرناو (۲) حضر موت - شبوه (۳) قتبان - تمنع (۴) سبائیان - سرواح

پاسخ: گزینه «۱» دولت معین (۶۳۰ - ۱۳۰۰ ق. م) قدیمی‌ترین و نخستین دولت تشکیل‌شده در عربستان جنوبی است و پایتخت آن قرنه = قرناو = قرنا است.



مدرسان شریف

فصل سوم

«خلفای راشدین»

خليفة اول راشدین: ابوبکر (۱۱-۱۳ هجری قمری)

پیام نص قرآن در مورد جانشینی پیامبر با تأکید بلغ و تهدید ان لم و تضمین و تأمین و الله یعصمک ثمره ۲۳ سال تلاش و تبلیغ را در گرو تعیین جانشین برای پیامبر می‌داند، بدین سان پیامبر بدون تعیین جانشین، رسالتش را به پایان نمی‌رساند.

عایشه، ابوبکر، عمر و عبدالله بن عمر کسانی بودند که به پیامبر پیشنهاد دادند که برای خود جانشینی تعیین کند. پیامبر به این دلیل به تجهیز سپاه اسامه بن زید در اواخر عمرش پرداخت که عوامل توطئه و مخالفان علی (ع) را از مدینه دور کند و با امارت جوانی بیست ساله مانند اسامه، بهانه کم‌سن بودن علی (ع) را برای امامت و جانشینی خود خنثی کند. سرانجام با کارشکنی مخالفان علی (ع) و از جمله عایشه، پیامبر بدون اعلام جانشین برای خود درگذشت و ابوبکر به همراه عمر و ابوعبیده راهی سقیفه شدند. انصار در سقیفه مجمعی تشکیل داده بودند تا جانشین پیامبر را انتخاب کنند. بشیر بن سعد فردی از انصار بود که به عنوان اولین نفر با ابوبکر بیعت کرد. از عوامل مهم انتخاب خلیفه، قریشی بودن، دوستی با پیامبر، مهاجرت و کهنسال بودن مطرح شد. ابوبکر در سن ۶۰ سالگی به خلافت رسید و دو سال حکومت کرد. او را پیر نسب‌دان قریش لقب داده بودند. او بشارت ظهور پیامبری با آیین جهانگیر را در سنین جوانی شنیده بود. ابوبکر هفت برده را در آغاز اسلام آوردنش آزاد کرد و افرادی مانند عثمان، طلحه، زبیر، سعد ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف به سفارش او مسلمان شدند.

ابوبکر از طایفه بنی تمیم، در عهد جاهلیت عبدالکعبه نام داشت و پیامبر او را عبدالله نامید. القاب دیگر ابوبکر عبارتند از: **خليفة الرسول، صدیق، عتیق، ابوالفضیل** و بر روی انگشتر او لقب **نعم القادر الله** حک شده بود. علی (ع) تا ۶ ماه با ابوبکر بیعت نکرد و بعد از فوت فاطمه (س) با ابوبکر بیعت کرد. بعد از فوت پیامبر اولین اختلاف میان مسلمانان، مسئله جانشینی پیامبر و امر خلافت بود. انصار به رهبری سعد بن عباده در محل سقیفه بنی ساعده جمع شدند و میان اوس و خزرج بر خلافت سعد بن عباده توافق کردند. مهاجرین با شنیدن این جریان به رهبری ابوبکر، عمر و ابوعبیده جراح به سقیفه رفتند و در آنجا میان انصار و مهاجرین بر سر تعیین جانشین پیامبر اختلاف افتاد. عاقبت انصار عنوان کردند که دو امیر تعیین شود یکی از مهاجرین و دیگری از انصار؛ اما ابوبکر به این دلیل که وحدت اسلام با دو امیر از میان می‌رود، با آن‌ها مخالفت کرد و با تکیه بر حدیثی از پیامبر که فرموده بود **لا ائمة من القریش** بر قریشی بودن خلیفه تأکید کرد و با تکیه بر امام جماعت بودنش در زمان بیماری پیامبر و خویشی با پیامبر، خود را شایسته خلافت اعلام کرد. بشیر بن سعد و اسید بن حضیر رؤسای اصلی قبیله اوس به دلیل مخالفت با سعد بن عباده رئیس قبیله خزرج، سریعاً با ابوبکر بیعت کردند. طایفه بنی اسلم که وابسته به مهاجرین بودند از بیرون مدینه برای بیعت با ابوبکر وارد شهر شدند و فردای آن روز با بیعت عمومی، ابوبکر در مسجد بر خلافت جلوس کرد. البته سعد بن عباده با ابوبکر مخالفت کرد و خواهان خلیفه شدن خودش بود که بعدها در عصر عمر بن خطاب به طرز مشکوکی به قتل رسید. ابوبکر فدک را ضبط کرد و علی (ع) نیز برای جلوگیری از نفاق میان مسلمانان، سکوت اختیار کرد. سقیفه به معنای ایوانچه سقف‌دار است. حادثه سقیفه اولین اختلاف میان مسلمانان بود و بعد از آن بسیاری از صحابه رسول اکرم (ص) به حادثه سقیفه و انتخاب ابوبکر اعتراض کردند و عمر در جواب آن افراد و در حمایت از ابوبکر عنوان کرد که سقیفه **فأنته** (حادثه ناگهانی) بود. محمد بن اسحاق بن یسار (۱۵۱-۸۵ ه. ق) در کتاب **سیرت الرسول الله** قدیمی‌ترین و مفصل‌ترین گزارش از جریان سقیفه را به ما می‌دهد. کتاب او همچنین نخستین کتاب در شرح حال جامع و کامل از زندگی پیامبر را در بر می‌گیرد. از مخالفان خلافت ابوبکر می‌توان از ابویوب انصاری، حذیفه بن ثابت، حذیفه بن یمان، سهل بن حنیف، عثمان بن حنیف، ابوذر غفاری، عمار یاسر، **مقداد بن عمرو**، سلمان فارسی، البرعة بن غریب انصاری، ابی بن کعب، خالد بن سعید و زبیر بن عوام نام برد. **ابوذر غفاری، سلمان فارسی، عمار یاسر** و **مقداد بن عمرو** چهار فردی بودند که از آن‌ها به عنوان چهار رکن نخستین تشیع یاد می‌شود و این چهار تن علی (ع) را تنها و بهترین گزینه برای جانشینی پیامبر می‌دانستند.



کدام قبیله به سود ابوبکر خلیفه برگزیده سقیفه بنی ساعده وارد عمل شد؟

- ۱) بنی نجار ۲) بنی اسلم ۳) بنی ثقیف ۴) بنی سالم بن عوف

پاسخ: گزینه «۲» بنی اسلم از قبائل وابسته به مهاجرین بودند که پس از بیعت خزر جیان با ابوبکر مسلح وارد سقیفه بنی ساعده شدند و با او بیعت کردند.

مفصل‌ترین گزارش از ماجرای سقیفه بنی ساعده در کدام منبع تاریخی اسلامی ذکر شده است؟

- ۱) المغازی ابن واقدی ۲) تاریخ یعقوبی ۳) الامامة و السياسة ابن قتیبه ۴) سیره رسول الله ابن اسحاق

پاسخ: گزینه «۴» کتاب سیره رسول الله از محمد بن اسحاق بن بشار مفصل‌ترین گزارش از جریان سقیفه بنی ساعده و جانشینی پیامبر را به ما می‌دهد.

در ابتدای خلافت ابوبکر عربستان در آشوب بود. عده‌ای از دادن زکات خودداری می‌کردند و گروهی گرد سه پیامبر دروغین جمع شده بودند. تنها دو شهر مکه و طائف آن هم به واسطه رؤسای خود، به ابوبکر وفادار مانده بودند. ابوبکر حتی قبل از سرکوب آشوبگران و مخالفان، دست به تجهیز سپاه اسامه بن زید زد و این بار پرچمی که در زمان حیات پیامبر به دست رهبر مسلمانان (محمد بن عبدالله) در سپاه اسامه بسته شده بود، به دست ابوبکر بسته شد و سپاه روانه خارج از مدینه شد. هدف ابوبکر از تجهیز سپاه اسامه، تثبیت موقعیت خلافت خویش و نشان دادن علاقه به اجرای دستورات پیامبر بود. بنا به درخواست ابوبکر از اسامه بن زید، عمر از لشکر اعزامی جدا شد و در مدینه در کنار خلیفه ماند. سپاه اسامه پس از گذشت ۴۰ روز با تسخیر قصبه اُبنی در منطقه بلقاء به همراه غنیمت‌های فراوان به مدینه بازگشت. در همین زمان در اطراف مدینه خارجه بن حصن فزاری بر عامل صدقه ابوبکر حمله کرد، اموال را گرفت و به فزاری‌ها برگرداند و با همکاری طایفه بنی غطفان از دادن زکات، صدقات و خراج به مدینه خودداری کردند. ابوبکر با لشکری از مدینه خارج شد و در محله ذی القصبه با فرار فزاری‌ها و غطفان، اموال به دست مسلمانان افتاد و باعث تقویت روحیه و قوت قلب مسلمانان شد. مسأله دیگری که ابوبکر در آغاز خلافت خویش با آن روبه‌رو شد، مسأله اهل رده و ارتداد بود. ابوبکر خالد بن ولید را مأمور سرکوب اهل رده کرد. پرداخت نکردن زکات و مخالفت با نژادپرستی قریش، مهم‌ترین عوامل برای ارتداد، نافرمانی و به وجود آمدن پیامبران دروغین و شورش قبایل مختلف بود. ابو ملیکه حطیبه به شاعر و طرفدار پیامبران دروغین مشهور است و اشعاری را در مورد این‌که ابوبکر شایستگی رهبری ندارد، سروده است. ابو عبدالله محمد بن سعد (۲۳۰-۱۶۰ هـ. ق) در اثرش با عنوان طبقات الکبری، اولین زندگی‌نامه منظم خود را از شخصیت‌های بزرگ عصر پیامبر تا زمان خویش نوشته است و در آن ذکر می‌کند که در نظر این بزرگان ابوبکر آن‌چنان عظمتی نداشته است که به عنوان جانشین پیامبر انتخاب شود و همین تضاد را عامل ارتداد و سرپیچی قبایل مختلف از اسلام بعد از مرگ پیامبر می‌دانند.

کدام مورد زیر از القاب ابوبکر خلیفه اول مسلمانان نیست؟

- ۱) عتیق و صدیق ۲) ابوالفصیل ۳) عبد الکعبه و عبدالله ۴) ذوالنورین

پاسخ: گزینه «۴» ذوالنورین از القاب عثمان است. ابوبکر از طایفه بنی تمیم است، او در عهد جاهلیت عبدالکعبه نام داشت و پیامبر او را عبدالله نامید، القاب دیگر ابوبکر عبارتند از: خلیفه الرسول صدیق، عتیق، ابوالفصیل، نعم القادر الله.

مسيلمه، طلیحه، سجاج و اسود عنسی افرادی بودند که در اواخر عمر پیامبر و اوایل خلافت ابوبکر خود را پیامبر خدا نامیده و علیه مدینه و خلافت دست به شورش زدند و در تاریخ صدر اسلام به منتبیان صدر اسلام مشهور شدند و جنگ‌های سپاه اسلام با آن‌ها به جنگ‌های اهل رده معروف شد. با وفات پیامبر (ص) بسیاری از قبایل شبه جزیره عربستان از اسلام برگشته و مرتد شدند. ناخرسندی از دادن زکات به مدینه و دستگاه خلافت، اعتراض به مسئله جانشینی پیامبر، اجتناب از پذیرفتن حکومت متمرکز و مرکزی و سعی برای خروج از اطاعت قبیله قریش همگی از عوامل ارتداد قبایل مختلف شبه جزیره عربستان بود. علاوه بر طائف و مکه یمن و مدینه نیز وفاداری خود را به خلافت اعلام کردند. خالد بن سعید نماینده پیامبر بر صنعا به دلیل پیروی از خلافت علی (ع) به مدت چهار ماه با ابوبکر بیعت نکرد و عتاب بن اسید والی پیامبر در مکه نیز از ترس جانش مخفی شد، اما سهیل بن عمرو با جمع‌آوری مردم و صحبت با آن‌ها از ارتداد در مکه جلوگیری کرد. طلیحه بن خویلد از طایفه بنی اسد با همکاری قبیله طی در نجد خروج کرد و در محله بزاحه لشکرگاه زد. طلیحه حتی توانست در ابتدا سپاه خلیفه را شکست دهد؛ ولی زمانی که عینیة بن حصن فزاری با قبیله فزاره به طلیحه پیوسته بود، پا به فرار گذاشت و عدی بن حاتم نیز قبیله خود (طی) را از همراهی طلیحه منصرف کرد و فرماندهی سپاه ابوبکر نیز به خالد بن ولید رسید. خالد با کمک عدی بن حاتم توانست سپاه طلیحه را شکست دهد و با فرار طلیحه به شام شورش او سرکوب شد. طلیحه بعدها در زمان عمر اسلام را پذیرفت و به مدینه بازگشت. در نجد نیز مردی از طایفه بنی سلیم به نام ایاس بن عبد الله ملقب به فجاء خروج کرد؛ او ابتدا به عنوان جهاد با مرتدان، مرکب، اسلحه و تجهیزات را از ابوبکر گرفت و با همان وسایل مشغول راهزنی شد و بنای ناسازگاری با خلیفه را گذاشت. ابوبکر طریقه بن جاحز را به سراغش فرستاد و او را دستگیر کرد و به مدینه فرستاد. ایاس سرانجام در مدینه در زندان به قتل رسید.



مسئله خطرناک‌ترین مدعی از میان پیامبران دروغین بود که با پیوستن سجاج به وی خطر او بیشتر از پیش ابوبکر را به هراس انداخت. مسئله زمین را به دو قسمت تقسیم کرده بود و نیمی از آن را به خود و نیمی دیگر را به پیامبر داده بود و خواهان تقسیم سرزمین‌های اسلام شده بود. مسئله تحت نفوذ عقاید مسیحیت قرار گرفته بود و با شوراندن قبیله بنی‌حنیفه قصد حمله به مدینه را داشت. ابوبکر، خالد بن ولید را به جنگ با او فرستاد و خالد در محله عقربا در جنگ **حذیقه الموت** (حذیقه الرحمن) در نبرد سخت سپاه مسئله را شکست داد و او را به اسارت به نزد ابوبکر فرستاد که به دستور خلیفه در زندان به قتل رسید و شورش او سرکوب شد.

کلمه مثال ۴: کدام یک از افراد زیر به متنبیان صدر اسلام مشهورند؟

- (۱) مسئله، سجاج، اسود عنسی، طلیحه
(۲) طلیحه، ایاس بن عبدالله، فجاء، مسئله
(۳) لقیط بن مالک، قیس بن عبد، فجاء، طلیحه
(۴) طلیحه، ایاس بن عبدالله، طلحه، فجاء

پاسخ: گزینه «۱» مسئله، سجاج، اسود عنسی، طلیحه بن خویلد افرادی بودن که در اواخر عمر پیامبر و اوایل خلافت ابوبکر خود را پیامبر نامیدند و علیه مدینه و خلافت دست به شورش زدند و در تاریخ صدر اسلام به متنبیان مشهور شدند.

سجاج نیز زنی بود که به شیوه کاهنان سخنان آهنگین می‌گفت و قصد رقابت با قرآن و گفته‌های پیامبر را داشت. او قبیله بنی‌تمیم را با خود همراه کرد، اما پس از مدتی اسلام آورد. قبیله بنی‌تمیم نیز همگی اسلام را پذیرفتند. فقط مالک بن نویره بر دین اولیه سجاج باقی مانده بود. زمانی که ابوبکر خالد بن ولید را برای سرکوب قبیله بنی‌تمیم راهی آن‌جا کرد، با این‌که خالد از مسلمان شدن آن‌ها مطمئن شد اما خالد، مالک و همراهانش را قتل عام کرد. خالد با فتح یمامه راه را برای حمله به بحرین باز کرد. وقتی که حاکم بحرین منذر بن ساوی درگذشت، مردم بحرین مرتد شده بودند و مسلمانان بحرین را در قلعه‌ای به نام **جوئاء** زندانی کرده بودند. ابوبکر، علاء حضرمی را راهی نجات مسلمانان و فتح بحرین کرد. در عمان نیز مردم از دادن زکات خودداری می‌کردند و همراه با رئیس خود **لقیط بن مالک ذوالتاج** در محل دباء جمع شده و علیه ابوبکر شورش کردند. خلیفه نیز عکرمه بن ابی‌جهل را بر سر آن‌ها فرستاد و آن‌ها را شکست داد. یمن نیز در زمان خلافت خلیفه اول مسلمانان فتح شد. **قیس بن عبد یغوث** در یمن شورش کرده و ابوبکر را مجبور در عصر ابوبکر کردند که مهاجر بن ابی‌امیه را مأمور سرکوب آن‌ها گرداند. فتح یمن اعراب را به مرزهای ایران نزدیک کرد. **مثنی بن حارثه** رئیس قبیله بکر بن وائل که بابل را در عصر ابوبکر فتح کرده بود، نزد خلیفه رفت و از اوضاع پریشان و نابسامان ایران سخن راند و او را تحریک که به ایران حمله کند. ابوبکر نیز به همراه مثنی، خالد بن ولید را به عنوان نخستین فرمانده اعزامی به مرزهای ایران و مرزهای شرقی اعراب راهی کرد و خالد در اولین جنگ میان اعراب و ایرانیان که **ذات السلاسل** نام داشت بر ایرانیان پیروز شد و **حیره** به عنوان نخستین شهر ایرانی به تصرف سپاه درآمد. جنگ ذات السلاسل را **حفیر (Hafir)** نیز می‌نامند. خالد در ذات العیون توانست بر شیرزاد فرمانده شهر انبار پیروز شود و این شهر را نیز به تصرف سپاه اسلام در آورد. ابوبکر در این اثنا خالد بن ولید را از مرزهای شرقی اسلام فرا خواند و او را به فرماندهی نیروهای شام انتخاب کرده و به جای وی مثنی بن حارثه را برای ادامه فتوحات در شرق ایران انتخاب کرد. هدف ابوبکر از فتوحات در سواد عراق و مرزهای شرقی مجاور با ایران کسب غنیمت و مسلمانان کردن قبایل این منطقه بود. خالد بن ولید به فرماندهی سپاه شام در **جنگ یرموک** با نیروهای امپراطوری روم شرقی به فرماندهی هرقل (هراکلیوس) و هم‌پیمان آن‌ها یعنی غسانیان روبه‌رو شد. رهبری غسانیان را **جبله بن ایهم** برعهده داشت. خالد در این جنگ سپاه روم و غسانیان را شکست داد. در این اثنا ابوبکر در گذشت و عمر بن خطاب به جای وی خلیفه مسلمانان شد. در حین جنگ یرموک قاصدی از مدینه خبر فوت ابوبکر و برکناری خالد بن ولید از فرماندهی سپاه شام و جانشینی ابوعبیده جراح را به سپاه مسلمانان ابلاغ کرد. ابوبکر برای انتخاب جانشین خود از عثمان بن عفان و عبدالرحمن بن عوف مشورت خواست. گرفتن فدک از حضرت فاطمه (س) و سپردن آن به بیت‌المال نخستین عمل ابوبکر برای کاهش قدرت بنی‌هاشم بود. ابوبکر به دلیل بی‌اعتمادی به بنی‌امیه هیچ مقام و منصبی را به این خانواده نداد و حتی الامکان منصبی را که پیامبر به آن‌ها داده بود نیز از بنی‌امیه باز پس گرفت. ابوبکر بیشتر سرداران و عمال حکومتی خویش را از میان طایفه بنی‌مخزوم که طایفه‌ای از قریش بودند انتخاب کرد. علی (ع) در زمان ابوبکر مسئول امور مکاتبات، اسیران جنگی و فدیه اسیران بود. عمر بن خطاب نیز عهده‌دار قضاوت، حل اختلافات و تقسیم زکات مناطق بود. عاملان خلیفه‌ی اول بر مناطق مختلف عبارت بودند از: عثمان بن ابی‌العاص عامل طائف، علاء حضرمی عامل بحرین، حذیقه بن العلقانی عامل عمان، مهاجر بن ابی‌امیه عامل صنعا در یمن، عتاب بی‌اسید عامل مکه و سلیمان بن قیس عامل یمامه. سرانجام ابوبکر در ۲۲ جمادی‌الآخر سال ۱۳ هجری درگذشت.

کلمه مثال ۵: فرمانده جنگ سرنوشت‌ساز یرموک میان مسلمانان و رومیان چه کسی بود؟

- (۱) سعد بن ابی‌وقاص (۲) مغیره بن شعبه (۳) خالد بن ولید (۴) یزید بن ابوسفیان

پاسخ: گزینه «۳» فرماندهی سپاه اسلام در جنگ یرموک علیه رومیان با خالد بن ولید بود که از عراق خود را به سرعت به شام رسانده بود و در این جنگ مسلمانان به پیروزی قاطع رسیدند و شامات را برای همیشه به تصرف درآوردند.



ابوالعباس سفاح

نخستین خلیفه‌ی عباسی ملقب به **سفاح** (خون‌ریز) در روز دوازدهم ربیع‌الثانی سال ۱۳۲ هجری در مسجد کوفه به خلافت نشست. عباسیان بعد از به دست گرفتن قدرت، علویان را از صحنه‌ی سیاست کنار زدند؛ اما با شورش‌هایی روبه‌رو شدند. سفاح از نوادگان عباس بن عبدالملک و از بنی هاشم بود. ابوالعباس بعد از نشستن به خلافت در کنار شهر انبار در شمال کوفه شهری بنا کرد و آن را **هاشمیه انبار** نامید و به عنوان مرکز خلافت عباسیان انتخاب کرد. او به قتل عام بسیاری از اعضای مهم خاندان بنی امیه مثل ابن هبیره پرداخت و به‌جز دولت امویان اندلس، توانست بقیه‌ی سرزمین‌های دولت امویان را تصرف کند. عباسیان که شیعیان را از صحنه‌ی خلافت دور کرده بودند، در اولین مخالفت با قیام **شریک بن شیخ المهری** روبه‌رو شدند که با شعار حمایت از خاندان آل علی در برابر آل عباس در بخارا قیام کرده بود. این قیام به دست **زیاد بن صالح**، سردار ابومسلم خراسانی، سرکوب شد. در این سرکوب، زیاد بن صالح از اشراف بخارا و سپاه قتیبه بن طغشاده یاری گرفت.

به **آفرید** نیز در سال ۱۲۹ هجری در خواف نیشابور علیه سفاح قیام کرد. به آفرید قصد داشت تعالیم زردشت را با اسلام درآمیزد و به این دلیل به **مجوس الزوزنی** معروف شد؛ اما زردشتیان مخالف این امر بودند و از ابومسلم خراسانی خواستند که به آفرید را سرکوب کند. با قتل به آفرید به دست ابومسلم، طرفداران او - که به **به آفریدیه** معروف بودند - معتقد به حلول روح او شدند و تا سده‌ی چهارم هجری همچنان منتظر رجعت و بازگشت به آفرید بودند. ابوالعباس سفاح خویشاوندان خود را به عنوان والی مناطق اسلامی انتخاب کرد، به‌جز خراسان که تحت نظر و سلطه کامل ابومسلم بود ابوسلمه‌ی خلیل، وزیر آل محمد نیز از حمایت عباسیان پشتیبان شد و به جعفر بن محمد (ع) و عبدالله بن حسن برای پس گرفتن خلافت نامه‌ای فرستاد و گفت که از آن‌ها حمایت خواهد کرد. وقتی ابوالعباس از موضوع آگاه شد، او را نیز به قتل رساند. ابوسلمه‌ی خلیل به دستور سفاح و به دست سرداران ابومسلم خراسانی - که مرار بن انس ضبیتی و اسید بن عبدالله نام داشتند - به قتل رسید و سفاح، **خالد برمکی** را جانشین ابوسلمه‌ی خلیل (حفص بن سلیمان) کرد.

فتوحات مسلمانان در دوره‌ی عباسیان نیز ادامه یافت و **زیاد بن صالح** سردار معروف ابومسلم، در جنگ **طراز**، چینی‌ها را شکست داد و به نفوذ آن‌ها در ماوراءالنهر پایان بخشید. ابوالعباس سفاح به دنبال قتل ابومسلم برآمد و توانست دوتن از سرداران ابومسلم به نام‌های زیاد بن صالح و سباع بن نعمان را به طمع حکومت خراسان به طرف خود کشانده و آن‌ها را تحریک به قتل ابومسلم کند؛ اما ابومسلم از ماجرا آگاه شد و با کشتن زیاد بن صالح توانست قدرت خود را به خلیفه نشان دهد. ابومسلم به حاکم فارس یعنی **عیسی بن ماهان** که طرفدار وی بود، نامه نوشت و او حاکم سفاح را نپذیرفت و علیه سفاح قیام کرد. والیان سفاح در مناطق مختلف عبارت بودند از: سلیمان بن علی عامل بصره، اسماعیل بن علی عامل اهواز، داود بن علی عامل کوفه و حجاز، عبدالله بن علی حاکم شام. ابوالعباس سفاح سرانجام در سال ۱۳۶ هجری درگذشت. سفاح نه تنها بزرگان خاندان اموی را قتل عام کرد؛ بلکه قبر تمام امویان در شام به فرمان وی ویران شد و تنها قبر عمر بن عبدالعزیز دست‌نخورده باقی ماند. در زمان سفاح سرزمین مسلمانان از کرانه‌ی رود سند در شرق تا مراکش در غرب به سلطه‌ی عباسیان درآمد.

کلمه مثال ۵: اولین قیامی که بر ضد عباسیان و ابوالعباس سفاح رخ داد به دست چه کسی صورت گرفت؟

- ۱) شریک بن شیخ المهری ۲) به آفرید ۳) عیسی بن ماهان ۴) ابوالورد بن کثیر

پاسخ: گزینه «۱» عباسیان که شیعیان را از صحنه‌ی خلافت دور کرده بودند، در اولین اقدام با قیام شریک بن شیخ المهری روبه‌رو شدند، وی قیام خود را با شعار حمایت از خاندان آل علی در برابر آل عباس در بخارا آغاز کرد.

ابوجعفر منصور

ابوجعفر منصور، دومین خلیفه‌ی عباسی و ۱۰ سال بزرگ‌تر از سفاح بود. او قبل از خلافت در خراسان برای سفاح بیعت گرفت و بر کار اداره‌ی ایالات و استان‌ها نظارت داشت. وی فرزند محمد، نواده‌ی عباس بن عبدالمطلب، بود و از سال ۷۵۴ تا ۷۷۵ میلادی حکومت کرد.

عبدالله بن علی، عموی ابوالعباس سفاح، انتظار داشت که بعد از مرگ سفاح خلیفه شود؛ اما نشد و به این دلیل برضد منصور قیام کرد و منصور نیز ابومسلم خراسانی را به مقابله با وی فرستاد و دو طرف در نصیبین روبه‌رو شدند و با وجود کوچکی سپاه ابومسلم، عبدالله بن علی شکست خورد و اموالش ضبط شد. منصور امارت مصر را به خاطر این پیروزی به ابومسلم داد؛ اما ابومسلم نپذیرفت و در عوض امارت خراسان را خواست. علاوه بر این موارد، **عوامل زیر نیز باعث دشمنی میان ابومسلم و خلیفه بود:**

۱- قتل ابن هبیره آخرین حاکم اموی عراق به دستور ابومسلم و برخلاف میل ابوالعباس و منصور ۲- نپذیرفتن حاکمان ابوالعباس و منصور از سوی عیسی بن ماهان به دستور ابومسلم ۳- شورش زیاد بن صالح به تحریک ابوالعباس بر ضد ابومسلم و فرستادن سر زیاد بن صالح برای سفاح به دست ابومسلم ۴- سکه زدن ابومسلم به نام خویش و مخالفت‌های فراوان دیگرش با منصور و سفاح.

سرانجام، منصور با حیل‌های فراوان توانست ابومسلم را به عراق بکشاند و در سال ۱۳۷ هجری وی را به قتل برساند. اولین شورش‌هایی که به خونخواهی و انتقام ابومسلم رخ داد، قیام **سنباد** از سرداران ابومسلم بود. سنباد با گردآوری سپاهیان و ثروت و خزائن ابومسلم از خراسان عازم کعبه شد، تا آن‌جا را ویران کند. منصور نیز سردار خویش **جهور بن المرار العجلی** را به سوی سنباد فرستاد و دو طرف در جنگ **جرجینان** رو در روی همدیگر قرار گرفتند و سرانجام سنباد شکست خورد و در حال فرار در میان قومس و طبرستان به دست یک ایرانی به نام لویان (لوان) طبرستانی کشته شد (۱۳۷ هجری).



راوندیان، بوسلمه و سپید جامگان در عقاید دینی خویش ابومسلم را امام خود می‌دانستند و برای او حق الوهیت قائل بودند. سنباد نیز به تناسخ اعتقاد داشت و توانسته بود غلات شیعه، خرم دینان و مزدکیان را همراه خویش کند و به خونخواهی ابومسلم قیام کند. رزامیه نیز پیروان فردی به نام رزام بودند که اعتقاد داشتند، روح خدا پس از طی مراحل از علی (ع) به ابومسلم رسیده و در جسم او حلول یافته است.

کلمه مثال ۶: اولین خونخواه ابومسلم چه کسی بود و کدام سردار خلیفه مأمور سرکوب او شد؟

- (۱) مازیار - افشین (۲) مُقنع - خازم بن خزیمه (۳) سنباد - جهور بن مرار (۴) بابک - افشین

پاسخ: گزینه «۳» اولین کسی که مدعی خونخواهی ابومسلم شد، سردار ابومسلم، سنباد بود که در ری قیام کرد و به خزائن ابومسلم دست یافت. ولی توسط سردار منصور، خلیفه عباسی، (جهور بن مرار عجللی) در جنگ شکست خورد و در نهایت کشته شد.

اسحاق ترک نیز یکی دیگر از سرداران ابومسلم بود که همراه گروه زیادی از بوسلمه، رزامیه و حتی گروهی از زرتشتیان به خونخواهی ابومسلم قیام کرد و خود را فرستاده زرتشت معرفی نمود؛ اما او نیز سرکوب شد و به قتل رسید. استادسیس نیز فردی زرتشتی بود که برای احیای دین زرتشت در زمان منصور قیام کرد. او قیام خود را از سیستان - و به نقل برخی دیگر از مورخان از خراسان - شروع کرد؛ اما سرانجام به دست سردار منصور به نام **خازم بن خزیمه** شکست خورد. سلطه‌ی خوارج در سیستان چنان قدرتمند بود که بعد از مرگ منصور دیگر تعیین والی بر آنجا غیر ممکن شد. در زمان منصور سلسله‌های **مصمغان** در دماوند و **اسپهبدان** در طبرستان به دست **مهدی** پسر و ولیعهد منصور سقوط کردند و مسلمانان توانستند برای اولین بار طبرستان را نیز فتح کنند و همه‌ی سرزمین ایران تحت سیطره اعراب درآید. ابوالعباس به ترتیب، منصور و عیسی بن موسی را به‌عنوان ولیعهد خود انتخاب کرد؛ اما منصور، عیسی بن موسی را به طرق مختلف مجبور کرد که استعفا دهد و فرزندش مهدی را ولیعهد خود نمود. **محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی (ع)** معروف به **نفس زکیه** و **المحض** (المهدی) از سادات حسنی بود، او ادعا داشت که خلافت پیامبر (ص) را از طریق زهرا (س) به ارث می‌برد و در حجاز برضد منصور عباسی قیام کرد. در مقابل ادعای نفس زکیه منصور، خلیفه‌ی عباسیان، از قانون اعراب استفاده کرد. قانون اعراب می‌گفت که پس از مرگ پدر، عمو جانشین وی می‌شود. به این ترتیب، او خلافت را حق عباس، عموی پیامبر، می‌دانست و با این شیوه ادعای خلافت نفس زکیه را باطل می‌دانست. **مالک بن انس** رهبر و بنیانگذار فرقه‌ی مالکی به نفس زکیه پیوست و با صدور فتوایی، بیعت با منصور را باطل دانست و اعلام کرد که چون منصور به زور از مردم بیعت گرفته است، پیمان‌ش و خلافتش باطل و غیرقابل اعتماد است. محمد نفس زکیه برادرش **ابراهیم بن عبدالله بن حسن** را برای نشر دعوت خود به بصره فرستاد و او توانست بصره را برای نفس زکیه تصرف کند. منصور نیز سردار و ولی‌عهدش **عیسی بن موسی** را برای سرکوبی محمد نفس زکیه راهی کرد و او توانست در سال ۱۴۵ هجری قیام محمد نفس زکیه را سرکوب و او را به قتل برساند.

کلمه مثال ۷: کدام یک از رؤسای فرقه‌های آن زمان حامی قیام نفس زکیه شد؟

- (۱) محمد بن حنبل (۲) امام محمد باقر (ع) (۳) عبدالله بن اباض (۴) مالک بن انس

پاسخ: گزینه «۴» مالک بن انس رهبر و بانی فرقه‌ی مالکی به قیام نفس زکیه پیوست و با صدور فتوایی بیعت با منصور را باطل اعلام کرد، زیرا معتقد بود، با زور با مردم بیعت کرده است.

کلمه مثال ۸: نفس زکیه در زمان کدام خلیفه‌ی عباسی قیام کرد و به دست چه کسی سرکوب شد؟

- (۱) ابوالعباس سفاح - ابومسلم خراسانی (۲) ابوجعفر منصور - عیسی بن موسی (۳) ابوجعفر منصور - خازم بن خزیمه (۴) ابوالعباس سفاح - زیاد بن صالح

پاسخ: گزینه «۲» محمد بن عبدالله بن حسن، معروف به نفس زکیه و المحض از سادات حسنی بود که ادعای خلافت از طریق زهرا (س) را داشت و در حجاز برضد منصور دوانیقی شورش کرد. خلیفه نیز در سال ۱۴۵ هجری سردارش، عیسی بن موسی، را راهی سرکوب قیام نفس زکیه کرد.

در بصره ابراهیم با شنیدن مرگ برادرش علیه منصور قیام کرد و با پشتیبانی فقهای بصره یعنی **ابوحنیفه** پیشوای فرقه‌ی حنفیان و به کمک مسعود بن کدم و سلیمان ثوری توانست سپاهی بزرگ گردآورد؛ اما او نیز به دست عیسی بن موسی که مردم بصره را با وعده‌های دروغین از گرد ابراهیم پراکنده کرده بود در **دهکده باخمی** در سال ۱۴۵ هجری به قتل رسید و به همین خاطر به **قتیل باخمی** مشهور گشت. از دیگر جنبش‌هایی که به خونخواهی ابومسلم برپا شد، قیام راوندیان بود. **راوندیان** گروهی از غلات شیعه بودند که ارادت عجیبی به ابومسلم داشتند و او را امام و پیشوای خود می‌پنداشتند؛ اما زمانی که به دست سردار منصور، به نام معن بن زائده به اسارت درآمدند، در مجاورت منصور اجتماع کردند و به منصور نسبت خدایی دادند و به الوهیت او معتقد شدند؛ اما منصور همه‌ی آن‌ها را قتل‌عام کرد. منصور پس از این پیروزی ولایت سیستان را به معن بن زائده داد. در سیستان اولین برخورد آشکار و رویارویی خوارج با عباسیان در زمان حکومت معن بن زائده اتفاق افتاد. خوارج به رهبری **عبیدالله بن علاء (ابوالعلاء)**، حاکم منصور در سیستان، معن بن زائده را به قتل رساندند و سیستان را تصرف کردند و از آن به بعد دیگر هیچ حاکمی از عباسیان به سیستان گماشته نشد. در زمان منصور گروه دیگری از



خوارج به رهبری **ملید بن حرملة الشیبایی** در جزیره شورش کردند؛ اما سرانجام سرکوب شدند. در دوره‌ی منصور عباسی گروهی دیگر از خوارج که عقاید **صفریه** داشتند، حکومتی تحت عنوان **بنی مدار یا بنی واصل یا مدریه** تشکیل دادند و توانستند در جنوب مغرب (مراکش) ۱۴۰ سال حکمرانی کنند. همزمان، دولت **رستمیان** توانستند دومین حکومت را در مغرب بنا نهند. رستمیان نیز از خوارج بودند و عقاید **اباضی** داشتند. این فرقه را می‌توان منسوب به **عبدالله بن اباض مری** دانست. آن‌ها توانستند در سال ۱۴۴ هجری به رهبری **عبدالرحمن بن رستم ایرانی (امام)**، دولت رستمیان را به پایتختی شهر **تاهرت** تأسیس کنند. تاهرت در سال ۱۵۰ هجری به دست عبدالرحمن ساخته شد. رستمیان ۱۵۰ سال بر منطقه تحت نفوذ خویش حکم راندند. منصور دستور ساختن بغداد را در نقطه‌ی تلاقی رودخانه‌های دجله و فرات در سال ۱۴۵ هجری صادر کرد. نام بغداد برگرفته از **بغ و داد** یعنی **هدیه خدا** است. او دجله را **وادی اسلام** و بغداد را **مدینه السلام** نامید. منصور فقط نام شهر را از ایرانیان نگرفت، بلکه طرح بغداد را به مانند شهرهای ایرانی و به خصوص شهرهای دوره‌ی اشکانی، به صورت شهری دایره‌ای (**طرح هیپودام**) بنا کرد. از دیگر ساخته‌های منصور می‌توان از **رافقه و رصافه** (بغداد شرقی یا عسگر مهدی) نام برد. منصور را به دلیل سختگیری در کار و حساب‌هایش لقب **دوانیقی** داده‌اند. منصور در ساخت بغداد از نظرات وزیر ایرانی خود به نام **ابویوب موریانی** استفاده کرد. منصور بغداد را با نام **مدینه الاسلام** (شهر صلح) بنیان نهاد.

در دوره‌ی منصور برای اولین بار ترکان وارد سپاه اسلام شدند. منصور به محمد فزاری دستور داد که زیچ سند (هند) را به عربی ترجمه کند و خاندان نوبختی را که از منجمان ایرانی بودند، به درگاه خلافت وارد کرد. منصور برای ساخت بغداد دستور داد که کاخ کسری را خراب کنند و از مصالح آن برای ساخت بغداد استفاده کنند؛ اما **خالد برمکی** که متصدی امور خارج در دربار منصور بود، خلیفه را از این کار منع کرد. منصور برای نخستین بار قضاتی را جهت قضاوت به شهرها و ایلات مختلف فرستاد و حکومت را از قضاوت جدا و قضاوت را مستقل اعلام کرد.

کلمه مثال ۹: قتل باخمی لقب چه کسی بوده و بر ضد کدام خلیفه اموی قیام کرد؟

- ۱) ابراهیم بن عبدالله بن حسن - منصور عباسی
 ۲) عیسی بن موسی - منصور دوانیقی
 ۳) محمد بن عبدالله بن حسن - ابو عبدالله مهدی
 ۴) عبد السلام یشکری - ابوالعباس سفاح

پاسخ: گزینه «۱» ابراهیم بن عبدالله، برادر محمد بن عبدالله نفس زکیه بود که به دنبال قتل برادرش برای نشر دعوت و در مخالفت با عباسیان به بصره رفت و در آنجا قیام کرد. منصور عباسی نیز سردار و ولیعهدش، عیسی بن موسی، را برای سرکوب او فرستاد و عیسی در دهکده باخمی در سال ۱۴۵ هجری ابراهیم را به قتل رساند. به این دلیل ابراهیم به قتل باخمی مشهور شد.

ابو عبدالله مهدی

ابو عبدالله محمد مهدی بین سال‌های ۱۵۸ تا ۱۶۹ هجری خلافت مسلمین را بر عهده داشت. لقب وی «مهدی» به معنای «ره‌یافته» و «ره‌نمایی» شده بود. ابو عبدالله مهدی نخستین خلیفه‌ی عرب بود که توانست سپاه طبرستان را شکست دهد و **سلسله‌ی دابویگان** را با کشتن اسپهبد خورشید منقرض کند. محمد بن منصور ملقب به مهدی بعد از رسیدن به خلافت در اولین اقدام خویش به تعمیر راه‌های منتهی به مکه و خانه‌ی خدا پرداخت و مسجد پیامبر را توسعه داد و خود را وفادار به سنت پیامبر و اسلام نشان داد. در خراسان **یوسف بن ابراهیم** معروف به **برم** که از موالی قبیله‌ی بنی ثقیف بود در سال ۱۶۰ هجری، برضد مهدی عباسی قیام و دلیل قیام خود را اعتراض به رفتار مهدی اعلام کرد. خلیفه نیز سردارش یزید بن مزید شیبانی (مهلبی) را برای سرکوب او فرستاد. دو طرف در سال ۱۶۰ هجری رو در روی همدیگر قرار گرفتند و سرانجام، یوسف برم شکست خورد و به قتل رسید. یوسف از اعراب مهاجر قبیله‌ی ثقیف بود. شورش دیگری که در زمان مهدی رخ داد، قیام **هاشم بن حکیم** ملقب به **المقنع** از سرداران ابومسلم خراسانی بود که در سال ۱۶۱ هجری در مرو خراسان برضد دستگاه خلافت عباسی خروج کرد. المقنع ادعای خدایی داشت و قیامش بر حلول و تناسخ متمرکز بود. او از اصول خرم‌دینان متأثر بود و تعالیم مزدک را احیاء کرد و به قیامش رنگ و بوی نژادپرستانه داد. المقنع نماز، روزه، حج و دیگر واجبات شرعی را باطل ساخت و هدفش را نابودی دین اسلام و احیای هویت ایرانی قرار داد. مقنع به نشانه‌ی مخالفت با عباسیان و دستگاه خلافت و لباس سیاه آن‌ها، جامه‌ی سفید بر تن کرد و پرچم سفید برافراشت و از این رو المقنع و پیروانش به مبیضان یا سفید پوشان و **سپید جامگان** معروف شدند. مهدی سردارش، **حمید بن قحطبه** امیر خراسان، را مأمور دفع المقنع کرد. در رویارویی طرفین، المقنع شکست خورد و در ناحیه‌ی «کش» متواری شد و به ماوراءالنهر گریخت. المقنع بار دیگر برگشت و توانست سپاهی جمع‌آوری و علیه مهدی قیام کند. خلیفه این بار سعید حرشی، امیر هرات، را مأمور سرکوب المقنع کرد. سرانجام در ۱۶۳ هجری المقنع وقتی محاصره را بر خود سخت دید، با زهر خودکشی کرد.

در زمان مهدی، خوارج در سال ۱۶۰ هجری در «جزیره» گرد فردی به نام **عبدالسلام یشکری** جمع شدند و مهدی نیز به دست سردارش شیب بن جراج مروزی در سال ۱۶۲ هجری در منطقه قنسرین، عبدالسلام را به قتل رساند و توانست قیام خوارج را سرکوب کند. **زندیک** در فارسی به معنای پیروان **زند** و **پازند** بود و در زبان عربی **زندیق** به کسانی گفته می‌شد که در ظاهر مسلمان شده‌اند و در باطن به اسلام ایمان نداشتند. اعراب از کلمه **زندیک** ابتدا برای اهل مجوس، یعنی زرتشتیان و مانویان استفاده می‌کردند؛ اما بعدها این عنوان به ملحدان، شکاکان، پیروان ابن دیصان، شعوبیه و در کل به منحرفان از اسلام



اطلاق می‌شد. خلیفه المهدی به کشتار زندان‌های مجزا می‌ساخت و نهاد سازمان و مکان مخصوصی به نام **صاحب زندان** را برای مبارزه و نابودی زندان‌ها ایجاد کرد. مهدی همچنین در سال ۱۶۲ هجری **دیوان زمام** را برای نظارت بر کارکنان دیوان‌ها که روز به روز افزایش پیدا می‌کردند و همچنین جهت نظارت بر وزارتخانه‌های مرکزی، ایجاد کرد و آن را **افسار** نامید. این دیوان به عنوان چشم و گوش خلیفه عمل می‌کرد. به دنبال تأسیس دیوان زمام، خلیفه در سال ۱۶۸ هجری **دیوان زمام الزامه** را تشکیل داد که وظیفه آن آمارگیری مربوط به کارکنان دیوان زمام بود.

مهدی از وزیر ایرانی خود **یحیی برمکی** خواست که هارون را تربیت کند و مربیگری او را عهده‌دار شود. وزیران مهدی عباسی به ترتیب عبارت بودند از: ابوعبدالله معاویه بن یسار، ابوعبدالله یعقوب بن داود شیعی و فیض بن ابی صالح نیشابوری. مهدی دستور داد که میان راه‌های منتهی به مکه، مدینه و یمن دستگاه برید ایجاد گردد. در عصر عباسیان سپاهیان مزدبگیر را **مرتزقه** دواطلبان جنگی را **مطوعه** و مرزهای کفار را **نغر** می‌نامیدند.

منصور پیمان بسته بود که بعد از مهدی، عیسی بن موسی به خلافت برسد؛ اما به درخواست **خیزران**، مادر هارون و یحیی برمکی، مهدی تصمیم گرفت که خلافت را به دو فرزندش هادی و هارون انتقال دهد؛ بنابراین برای راضی نمودن عیسی بن موسی به گرگان رفت؛ اما در بین راه کشته شد.

کلمه مثال ۱۰: کدام گزینه اشتباه است؟

۱) یوسف بن ابراهیم ملقب به «بَرَم» در اعتراض به رفتار مهدی عباسی شورش کرد.

۲) المقنع و پیروانش، مبیضان، علیه مهدی عباسی قیام کردند و توسط حمید بن قحطبه سرکوب شدند.

۳) خوارج به رهبری ولید بن طریف شاری در جزیره علیه مهدی عباسی قیام کردند.

۴) مهدی عباسی مکانی به نام صاحب زندان‌ها برای مبارزه و نابودی زندان‌ها ایجاد کرد.

پاسخ: گزینه «۳» خوارج به رهبری ولید بن طریف شاری علیه هارون الرشید عباسی در منطقه جزیره شورش کردند و هارون نیز سردارش یزید بن مزید شیبانی را برای سرکوب خوارج راهی کرد.

کلمه مثال ۱۱: سپاهیان مزدبگیر عباسیان چه نام داشتند؟

۴) جیش الاسلام

۳) مرتزقه

۲) مطوعه

۱) جیش الشراه

پاسخ: گزینه «۳» در عصر عباسیان به سپاهیان مزدبگیر «مرتزقه» می‌گفتند.

هارون الرشید عباسی

هارون الرشید در ۷۶۳ م در شهر ری زاده شد و در ۸۰۹ میلادی در توس خراسان درگذشت. هارون نام‌آورترین خلیفه‌ی دودمان عرب بود و نامش حتی در کتاب هزارویک شب نیز آمده است. مادرش کنیزی یمنی به نام خیزران بود. کاخ‌های زمان هارون عبارت‌اند از: دارالسلام در بغداد، رقاح در دمشق و طلاجرد در نیشابور. هارون الرشید به کمک یحیی برمکی، وزیر عباسیان و مادرش خیزران به خلافت رسید. زمان هارون کشور با لیاقت و کاردانی یحیی برمکی اداره می‌شد. یکی از سادات حسنی به نام **یحیی بن عبدالله**، برادر نفس زکیه، در کوهستان‌های دیلم در سال ۱۷۶ هجری علیه هارون قیام کرد. وی ابتدا در ری و سپس در طبرستان به دعوت از شیعیان مخالف عباسیان پرداخت. هارون نیز فرزند یحیی برمکی به نام فضل بن یحیی را با پیشنهاد امارت خراسان و طبرستان، راهی مبارزه با یحیی بن عبدالله کرد. فضل توانست یحیی را به صلح وادار کند و با امان‌نامه‌ای از طرف هارون، وی را به مدینه نزد هارون برد. اما هارون امان‌نامه را پاره کرد و یحیی را به قتل رساند. در زمان هارون میان قبایل یمنی و نزاری در خراسان نزاع در گرفت و این درگیری به ایالت «سند» نیز کشیده شد. هارون الرشید عباسی برای ایجاد آرامش در سند سرداران خود یعنی طیفور بن عبدالله حمیری، کثیر بن سالم و داوود بن یزید بن حاتم را به ترتیب به سند راهی کرد. در زمان هارون، **ادریس بن عبدالله** برادر محمد نفس زکیه که در قیام المقنع شرکت کرده بود، بعد از قتل عام شیعیان علوی به دست خلفای عباسی به شمال آفریقا گریخت و اولین دولت مستقل شیعی را در آفریقا تأسیس و از بربرهای قبایل زناته در رسیدن به قدرت استفاده و شهر **فاس** در مراکش را به عنوان پایتخت **ادریسیان** انتخاب کرد. بعد از امویان اندلس، دومین دولت مستقلی که از پیکره جهان اسلام جدا شد، دولت ادریسیان بود. هارون به پیشنهاد وزیرش، یحیی برمکی، سردارش به نام **سلیمان بن جریر (شماخ)** را به شمال آفریقا فرستاد تا ادریسیان را سرکوب نماید. او ادریس را به قتل رسانید و بربرهای زناته نیز فرزند ادریس - که هم اسم پدرش بود، **ادریس بن ادریس بن عبدالله**، را به جانشینی او انتخاب کردند. مورخان **ادریس دوم** را بنیان‌گذار واقعی ادریسیان می‌دانند. هارون این‌بار **ابراهیم بن اغلب** را به شرط حکومت موروثی او در آفریقه (تونس) برای سرکوب ادریسیان راهی شمال آفریقا کرد و ابراهیم بن اغلب راهی آن‌جا شد و با بنای شهری به نام **عباسیه** در کنار قیروان، دولت نیمه‌مستقل **اغلبیان** (اغالبه) را تأسیس کرد (۱۸۴ - ۲۹۷ هجری). ابراهیم در امور داخلی مستقل بود؛ اما از غنائم جنگی، سهمی را به دربار عباسیان می‌فرستاد. اغالبه، ادریسیان را سرکوب کردند؛ اما خود نیز در ۲۹۷ هجری در زمان **زباده الله** سوم، آخرین حاکم اغلبیان، به دست فاطمیان مصر منقرض شدند.



کج مثال ۱۲: در شمال آفریقا کدام حکومت جانشین ادریسیان شد؟

(۱) اخشیدیان

(۲) اغالبه

(۳) ایوبیان

(۴) یزیدیان

پاسخ: گزینه «۲» ابراهیم بن اغلب مأمور هارون الرشید در شمال آفریقا توانست در عباسیه، نزدیک قیرون، دولت نیمه مستقل اغلبیان (اغالبه) را تأسیس کند.

اجداد خاندان برمکی، که وزیران ایرانی دستگاه عباسیان بودند، در زمان عثمان یا عبدالملک اسلام آوردند. نخستین فرد این خاندان که به دربار عباسیان راه یافت، خالد بن برمک بود که متصدی دیوان ابوالعباس سفاح بود، پسرش نیز ابتدا حاکم آذربایجان و ارمنستان و سپس مربی دربار عباسیان شد. در زمان هارون، به دلیل نفوذ و ثروت و قدرت روزافزون برامکه خلیفه از آن‌ها خشمگین شد و از میان آن‌ها جعفر بن یحیی را به قتل رسانید و بقیه را زندانی کرد. هارون الرشید در جریان قتل برامکه از ادعای عبدالملک بن صالح مبنی بر این‌که برامکه در فکر به دست آوردن خلافت هستند و همچنین داستان روابط غیراخلاقی جعفر برمکی با عباسه خواهر هارون الرشید، استفاده و به این بهانه‌ها آن‌ها را از صحنه‌ی سیاست حذف کرد. در کتاب الف لیل و اخبار برمکیان اثر ضیاء برنی به شرح حال کامل خاندان برامکه در دوره‌ی عباسیان پرداخته شده است. ابن خلدون نیز در اثرش به نام العبر به جریان سقوط برامکه و تجزیه و تحلیل حوادث مرتبط با آن‌ها، پرداخته است.

در عهد هارون نیز خوارج آرام ننشسته و به رهبری ولید بن طریف شاری در جزیره، شورش کردند و هارون نیز سردارش یزید بن مزید شیبانی (مهلبی) را برای سرکوب آن‌ها گسیل داشت. یزید موفق به سرکوب آن‌ها شد و هارون به پاس این پیروزی منطقه‌ای نزدیک شیروان را به او اعطا کرد و در آنجا حکومت شروانشاهیان (یزیدیان) که منسوب به خاندان آل یزید بود، تأسیس کرد. مردم خراسان نیز در عهد هارون قیام کردند و این به علت بدرفتاری علی بن عیسی بن ماهان والی هارون بر خراسان بود، مردم گرد رافع بن لیث نوه‌ی نصر بن سیار جمع شدند و او را به رهبری خویش برگزیدند. هارون نیز مجبور شد علی بن عیسی بن ماهان را عزل کند و به جای او هرثمه بن اعین را والی خراسان گرداند و خود نیز برای بررسی شورش خراسان و همچنین مقابله با قیام حمزه‌ی آذرک به شرق خلافت اسلامی راهی شود. ولی در میانه‌ی راه (در توس) بیمار شد و درگذشت. حمزه‌ی آذرک سرکرده‌ی خوارج سیستان و طرفدار فرقه خازمیه بود. حمزه‌ی آذرک توانست سپاه علی بن عیسی بن ماهان را در خراسان شکست داده و خود را امیرالمؤمنین لقب دهد. حمزه برای تحقیر کردن خلیفه او را لقب ملک و سلطان داد و لقب امیرالمؤمنین را که خاصه‌ی خلیفه بود، برای خود برگزید و به نام خویش سکه ضرب کرد و نام خلیفه را از خطبه انداخت. هارون در جنگ با رومیان به سنگربندی مناطق مجاور با سرزمین رومی‌ها پرداخت و با ایجاد مناطقی در ثغر اسلامی به تشکیل دو سازمان در آنجا دست زد؛ اول: سازمانی پیشرو بود که شامل ثغور جزیره و شام می‌شد و به رویارویی با گذرگاه‌های کوهستانی اختصاص داشت و دوم: سازمان پشتی بود که شامل دژهای جنوب می‌شد، آن‌ها را عواصم نیز می‌نامیدند. دژهای جنوبی از انطاکیه تا فرات ادامه داشت. در اروپا پادشاه فرانسه، به نام شارلمانی، معاصر هارون الرشید عباسی در جنگ با روم شرقی بود. شارلمانی به دلیل دشمنی که با امپراتوری روم شرقی (بیزانس) داشت و نمی‌خواست همزمان در دو جبهه به جنگ بپردازد، با هارون الرشید پیمان صلحی بست و سفیرانی را به دربار هارون روانه کرد. هارون نیز برای هرچه بهتر شدن روابط به اعزام سفیرانی دست زد. شارلمانی زمانی که خیالش از بابت بیزانسی‌ها آسوده گشت، خزرها را در سال ۱۸۳ هجری تحریک کرد که به منطقه‌ی دربند خزر و قفقاز حمله کنند. هارون نیز در مقابل، به خراب کردن کلیساها در مرزها و مناطق مسیحی‌نشین و همچنین پوشاندن اجباری لباس مخصوص، برای اهل ذمه و مسیحیان اقدام کرد. هارون یکی از پسرانش به نام قاسم را مسئول فتوحات سرزمین‌های کفار کرد و او توانست ۱۹۰ هجری جزیره قبرس را فتح کند. هارون الرشید اولین بیمارستان و همچنین اولین دانشگاه را در اسلام بنا کرد. در این دانشگاه که آن را بیت‌الحکمه نامید، توسط یوحنا ماسویه به ترجمه‌ی کتاب‌های بیگانه از زبان عربی اقدام کرد. علان شعوبی و ابوسهل فضل نوبختی نیز در این دانشگاه به نویسندگی و ترجمه آثار پرداختند. کتاب اقلیدس نیز در این زمان و در بیت‌الحکمه به عربی ترجمه شد. از دیگر دانشمندان عصر هارون می‌توان به بهلول، ابونواس و فضیل بن عیاض اشاره کرد. هارون الرشید سرانجام در جمادی‌الآخر سال ۱۹۳ هجری درگذشت.

امام موسی کاظم (ع) با چهار خلیفه‌ی عباسی یعنی منصور، هادی، مهدی و هارون الرشید معاصر بودند. هارون از نفوذ موسی بن جعفر (ع) در میان مردم و به‌خصوص شیعیان بیمناک بود و امام نیز آشکارا هارون را در موعظه‌ها و بر منابر نفی می‌کردند و همین باعث شد که خلیفه به داروغه بغداد، سندی بن شاهک، دستور دهد تا امام را زندانی کند و مدتی بعد در سال ۱۸۳ هجری امام را در زندان به شهادت رسانید. بعد از موسی بن جعفر شیعیان به چندین شاخه تقسیم شدند. گروهی از این شیعیان در شهادت امام توقف کردند و معتقد به مهدویت او شدند که به واقفیه مشهورند و گروهی دیگر نیز شهادت امام موسی کاظم (ع) را به قطعیت پذیرفتند و به قطعیه مشهور شدند.

کج مثال ۱۳: در زمان هارون الرشید کدام امام شیعیان در زندان وی به شهادت رسیدند؟

(۱) امام موسی کاظم (ع)

(۲) امام جعفر صادق (ع)

(۳) امام علی النقی (ع)

(۴) امام محمد باقر (ع)

پاسخ: گزینه «۱» هارون الرشید عباسی که از نفوذ امام موسی کاظم در هراس بود، به دست سندی بن شاهک او را به شهادت رسانید.



کج مثال ۱۴: بیت الحکمه به دست کدام خلیفه‌ی عباسی تأسیس شد؟

- (۱) مأمون (۲) منصور (۳) معتمد (۴) هارون الرشید

پاسخ: گزینه «۴» هارون اولین دانشگاه اسلام را بنا کرد و آن را بیت الحکمه نامید. یوحنا‌ی ماسویه، علان شعوبی، ابوسهل نوبختی و فضیل بن عیاض از جمله مترجمان و دانشمندان زمان هارون بودند که در بیت الحکمه به ترجمه‌ی متون مختلف به عربی مشغول بودند.

کج مثال ۱۵: هارون الرشید پس از عزل علی بن عیسی بن ماهان از حکومت خراسان چه کسی را به حکومت آنجا گماشت؟

- (۱) نصر بن احمد (۲) ابن عرفه (۳) هرثمة بن اعین (۴) رافع بن لیث

پاسخ: گزینه «۳» علی بن عیسی بن ماهان به خاطر بدرفتاری و شورش رافع بن لیث، نوه‌ی نصر بن سیار، معزول و هرثمة بن اعین جایگزین وی شد.

کج مثال ۱۶: حمزه بن آذرک در کجا و علیه کدام خلیفه عباسی شورش کرد؟

- (۱) سیستان - هارون الرشید (۲) مدینه - معتمد (۳) خراسان - مأمون (۴) خراسان - منصور

پاسخ: گزینه «۱» حمزه از خوارج خازمیه بود که در سیستان قیام کرد و به خود لقب امیر المؤمنین داد.

امین عباسی

امین در رصافه در ۱۷۰ هجری به دنیا آمد و ۶ ماه از برادرش مأمون کوچک‌تر بود. وی به دو کنیه ابوعبدالله و ابوموسی معروف گشت و مادرش زبیده، دختر جعفر بن منصور، بود. از خصوصیات امین هاشمی بودن پدر و مادرش است که در هیچ یک از خلفای بنی عباس دیده نمی‌شود. هارون الرشید امین را در ۵ سالگی به ولیعهدی و به عنوان جانشین خود و پسر دیگرش مأمون را به عنوان ولیعهد امین انتخاب کرد. خلافت امین پنج سال دوام یافت (از ۱۹۳ تا ۱۹۸ هجری) و قسمت عمده‌ی این پنج سال صرف زد و خورد با برادرش مأمون شد. امین در سال دوم خلافت دستور داد تا نام موسی پسرش را پیش از نام مأمون بیاورند و با این امر نام مأمون را از خطبه انداخت و او را از ولایتعهدی عزل کرد. مأمون نیز به پیشنهاد وزیرش فضل بن سهل نام امین را از خطبه انداخت و مدعی خلافت شد. مأمون همچنین به علی بن عیسی بن ماهان، حاکم خراسان، و فضل بن ربیع، وزیر امین، که خلیفه را تحریک به برکناری وی کرده بودند، هشدار داد و گفت که آن‌ها را به جزای اعمالشان خواهد رسانید. مأمون ارتباط خراسان با بغداد را قطع کرد و سردارش، طاهر بن حسین، را از خراسان برای فتح بغداد و شکست دادن امین روانه کرد. مأمون با رافع بن لیث صلح کرد و با این کار خطر جنگ در دو جبهه را از میان برد. طاهر بن حسین ابتدا در ری سپاه علی بن عیسی بن ماهان را شکست داد و سپس راهی همدان و در آنجا با سپاه عبدالرحمن جبلیه، رو به رو شد. طاهر توانست او را نیز شکست دهد. در بین راه هرثمة بن اعین نیز به سپاه طاهر اضافه و در سال ۱۹۸ هجری بغداد به دست سپاه مأمون محاصره شد. امین در بغداد درون قصر الخلد پناه گرفت؛ اما سرانجام به دست طاهر ذوالیمینین به قتل رسید و مأمون به خلافت عباسیان نشست.

کج مثال ۱۷: امین خلیفه به دست کدام سرداران مأمون شکست خورد و به قتل رسید؟

- (۱) طاهر و هرثمة بن اعین (۲) فضل بن سهل و حسن بن سهل
(۳) فضل بن سهل و طاهر (۴) فضل بن ربیع و فضل بن سهل

پاسخ: گزینه «۱» طاهر ذوالیمینین و هرثمة بن اعین، سرداران مأمون در جنگ با امین بودند.

کج مثال ۱۸: چه کسی مأمون را به جنگ با برادرش، امین، تشویق کرد و به او وعده‌ی پیروزی داد؟

- (۱) طاهر بن حسین (۲) هرثمة بن اعین (۳) فضل بن سهل (۴) فضل بن ربیع

پاسخ: گزینه «۳» فضل بن سهل سرخسی، وزیر معروف مأمون، از مشوقان او برای جنگ با امین و تصاحب خلافت بود.

مأمون خلیفه عباسی

هارون الرشید سه فرزند خود امین، مأمون و قاسم را به ترتیب به ولیعهدی خود انتخاب و حکومت خویش را میان آن‌ها تقسیم کرد. او خراسان را به طور کامل در اختیار مأمون، شبه جزیره را به قاسم و عراق را در اختیار امین قرار داد. مأمون ششمین خلیفه‌ی عباسی در ۱۷۰ هجری در بغداد متولد شد و در ۲۱۸ هجری در طرسوس درگذشت. مادر و همسرش ایرانی بودند. او معتزلی پرشوری بود که با زور حرف خود را به کرسی می‌نشاند. مأمون پس از تصرف بغداد و قتل امین به خراسان بازگشت و حسن بن سهل را به عنوان والی عراق و حاکم بغداد معرفی کرد. مأمون فرزند کنیزی ایرانی بود. وزیرش فضل بن سهل نیز ایرانی بود و این عوامل موجب رنجش عناصر عربی از او بود. در زمان مأمون فرزندان موسی کاظم (ع) قیام کردند.



زید بن موسی کاظم ملقب به زیدالنار و برادرش ابراهیم بن موسی کاظم به ترتیب در بصره و یمن شورش کردند؛ اما توسط سرداران مأمون سرکوب و به قتل رسیدند. محمد بن جعفر صادق ملقب به دیباج نیز علیه مأمون قیام کرد. او با حسین بن حسن افضس هم‌پیمان شد و قیامی علوی به راه انداخت؛ اما دیباج شکست خورد و مجبور شد به طور علنی ادعای خلافت خویش را انکار کند.

نصر بن شیبث نیز رهبری اعراب جزیره را بر عهده گرفت و علیه تمایلات ایرانی مأمون قیام کرد. قیام او چهارسال طول کشید (۱۹۸ تا ۲۰۱ هجری). اما سرانجام مأمون سردارش، عبدالله بن طاهر، را برای سرکوب نصر بن شیبث فرستاد و عبدالله توانست قیام را سرکوب کند و نصر را به قتل برساند. در مصر نیز شورش علیه مأمون شکل گرفت، سری بن حکم در سال ۲۰۶ هجری علیه والی مأمون، عباس بن موسی، شورش کرد و سردار مأمون را به قتل رساند. مأمون نیز این بار افشین را در سال ۲۱۵ هجری راهی مصر کرد و افشین قیام را سرکوب کرد و سری بن حکم را به قتل رساند. مردم مصر علیه ظلم و ستم والی مأمون در مصر، عباس بن موسی، دست به شورش زدند. در خراسان نیز طاهر بن حسین که از طرف مأمون به عنوان والی خراسان منصوب شده بود، نام خلیفه را از خطبه انداخت و در سال ۲۰۷ هجری به نام خویش سکه زد و خطبه خواند و سلسله‌ی مستقل طاهریان را در خراسان تأسیس کرد. دولت طاهریان اولین دولت مستقل ایرانی بعد از ورود اعراب به ایران بود و آن‌ها توانستند تا سال ۲۵۹ هجری حکومت کنند. شورش‌های ابوسرایا، نصر بن شیبث و محمد بن حسن در زمان مأمون نشانه‌ای از نارضایتی اعراب نسبت به برتری ایرانیان و حس نژادپرستانه‌ی اعراب در زمان مأمون بود. اعراب و گروهی از علویان مخالف وجود ایرانیان در دربار و مقام وزارت، گرد فردی به نام محمد بن ابراهیم علوی زیدی مشهور به ابن طباطبا جمع شدند و محمد نیز رهبری سپاهش را به سری بن منصور شیببانی (مهلبی) معروف به ابوسرایا سپرد. این مخالفان در کوفه برضد مأمون قیام کردند و بر کناری مأمون و ایرانیان پیرامون وی را خواستار شدند. این نخستین‌بار بود که شیعیان کوفه در مقابل عباسیان قیام کردند. ابوسرایا توانست علاوه بر کوفه، بر بصره و یمن نیز تسلط یابد؛ اما سرانجام مأمون به وسیله‌ی سردار سپاهش، حسن بن سهل، که والی عراق بود، شورش ابن طباطبا و سردارش ابوسرایا را سرکوب کرد. گرایش‌های حسن بن سهل، والی عراق، به شیعیان باعث گسترش تمایلات شیعی در عراق و به‌خصوص در کوفه شد و قیام‌های فراوانی برضد مأمون به دست علویان و شیعیان شکل گرفت. مأمون برای جلوگیری از قیام‌های بیشتر و همچنین ایجاد آرامش در عراق و سایر مناطق شیعی‌نشین، امام رضا (ع) را به خراسان فراخواند و با او به عنوان ولیعهد خویش بیعت نمود و شعار و پرچم سیاه عباسیان را به سبز تبدیل کرد که علامت و نشانه‌ی علویان و شیعیان بود. مأمون زمانی که دید این ترفند نه تنها باعث جلوگیری از بروز قیام‌های شیعیان نشد، بلکه در خراسان نیز وجود امام (ع) مشکلات جدیدی برای دستگاه خلافت به وجود آورد، تصمیم گرفت که امام را مسموم کند و عاقبت نیز ایشان را به شهادت رساند. خبر انتخاب امام رضا (ع) به ولیعهدی مأمون، با مخالفت خاندان عباسی، در بغداد روبرو شد. آن‌ها ابراهیم بن مهدی را بر مسند خلافت نشانند و نمایندگان حسن بن فضل را از پایتخت بیرون کردند. آشوب و اغتشاش در بغداد و شهرهای مجاور آن شدت گرفت و مأمون را در تنگنای سیاسی دشواری قرار داد.

بیت‌الحکمه در زمان هارون و به توصیه وزیران ایرانی هارون یعنی برامکه بنا شد. در زمان مأمون علوم مختلف گسترش فوق‌العاده‌ای یافت و بیت‌الحکمه درخشان‌ترین روزها را در تاریخش داشت. مأمون با آوردن دانشمندان مختلف از مناطق مختلف جهان، به ترجمه‌ی آثاری از کتاب‌های مرجع زبان‌های یونانی، پهلوی، سریانی، سانسکریت و هندی همت گمارد. شیخ‌المترجمین (حنین بن اسحاق) از جمله‌ی این دانشمندان بود که به ترجمه‌ی آثار فراوانی از بقراط، بطلمیوس، افلاطون، جالینوس و ارسطو پرداخت و آن‌ها را به عربی ترجمه کرد و کار تعریب آن‌ها را به پسرش اسحاق سپرد. محمد بن موسی، سعید بن هارون و ثابت بن قره نیز از جمله مترجمان بیت‌الحکمه در زمان مأمون بودند. اولین ترجمه‌ی متون مختلف به زبان عربی به دست خالد بن یزید صورت گرفته بود. مأمون نیز، ابن طریق و حجاج بن مطر را به همراه گروهی، به امپراطوری روم شرقی (بیزانس) فرستاد تا علمی‌ترین کتاب‌های آن‌ها را برای بیت‌الحکمه انتخاب کنند و به عراق بیاورند. در سال‌های خلافت مأمون فردی بنام توماس صقلابی در آسیای صغیر برضد امپراتور روم شرقی (بیزانس) به نام تئوفیل سوم قیام کرد و مأمون برضد شاه بیزانس به توماس، یاری رساند. درعوض رومی‌ها نیز در شورش بابک خرم‌دین به بابک یاری رساندند تا علیه خلیفه بجنگد.

❖ مثال ۱۹: قیام ابوسرایا و ابن طباطبا علیه کدام خلیفه عباسی رخ داد؟

(۱) منصور (۲) مأمون (۳) هارون (۴) هادی

❑ پاسخ: گزینه «۲» محمد بن ابراهیم علوی زیدی که ملقب به ابن طباطبا بود، در زمان مأمون در کوفه علیه دستگاه خلافت عباسی قیام کرد و رهبری سپاه را به سری بن منصور شیببانی ملقب به ابوسرایا سپرد. آن‌ها خواستار برکناری مأمون و ایرانیان پیرامون خلیفه بودند.

❖ مثال ۲۰: لقب شیخ‌المترجمین از آن کدام دانشمند بیت‌الحکمه بود؟

(۱) یوحنا ماسویه (۲) فضل نوبختی (۳) علان شعوبی (۴) حنین بن اسحاق

❑ پاسخ: گزینه «۴» «شیخ‌المترجمین» لقب حنین بن اسحاق، از دانشمندان مترجم بیت‌الحکمه، بود که آثار زیادی از بقراط، بطلمیوس، افلاطون، جالینوس و ارسطو را به عربی ترجمه کرد.



کلمه مثال ۲۱: کدام فرقه از شمار فرقه معتزله محسوب نمی‌شود؟

- (۱) جاحظیه (۲) واقفیه (۳) بشریه (۴) ثمامیه

پاسخ: گزینه «۲» واقفیه از جمله فرقه شیعه است که بر امامت امامی متوقف می‌شدند و آن امام را مهدی موعود می‌شمردند. فرقه جاحظیه، معمریه، بشریه، ثمامیه، جبائیه، واصلیه، هذیلیه و نظامیه از فرقه مهم معتزله‌اند.

مذهب اعتزال در اواخر عصر اموی توسط **واصل بن عطاء** که از شاگردان **حسن بصری** بود تأسیس شد. مأمون نیز با پیوستن به مذهب اعتزالی، حتی این مذهب را مذهب رسمی دولت اعلام کرد و به حمایت از علما و دانشمندان معتزله و همچنین برگزاری مناظره‌ی آزاد بین مذاهب مختلف پرداخت. حمایت مأمون از معتزله، باعث گسترش این مذهب و عقیده، یعنی طرفداران جنبش آزادی اندیشه گردید. واصل بن عطاء و دامادش عمرو بن عبید که در بصره عقاید اعتزالی را تأسیس کردند، نسبت به مرتکبان گناه کبیره، اعتقاد داشتند که آن شخص نه منافق است و نه کافر؛ بلکه در مرحله‌ای میان این دو است و آن‌ها را **فاسق** می‌دانستند که مفهوم جدیدی در کلام اسلامی بود. این اصل به اصل **منزلة بین المنزلتین** مشهور شد. و دیدگاهی بود که در برابر تندروهای خوارج قرار می‌گرفت که معتقد بودند مرتکب گناه کبیره کافر است و باید هلاک شود. به این دلیل که اصل منزلة بین المنزلتین بر خلاف نظر حسن بصری بود، واصل و عمرو بن عبید از مجلس حسن بصری کناره گرفتند و حسن بصری نیز آن‌ها و عقایدشان را **معتزله** نامید و فرمود **اعتزال الواصل عنا**، یعنی واصل از ما جدا شد.

معتزله بر پنج اصل استوار است: ۱- توحید و یکتاپرستی؛ ۲- عدل ۳- وعد و وعید ۴- منزلة بین المنزلتین ۵- امر به معروف و نهی از منکر. معتزله خود به فرقه مختلف تقسیم شد: واصلیه پیروان واصل بن عطاء الغزال، هذیلیه پیروان ابوالهذیل علف؛ نظامیه پیروان ابراهیم بن سيار نظام، بشریه پیروان بشر بن معتمر، معمریه پیروان معمر بن عباد سلمی، ثمامیه پیروان ثمامه بن اشترس، جاحظیه پیروان عمرو بن بحر الجاحظ، جبائیه پیروان محمد بن عبدالوهاب جبائی. مأمون تحت نفوذ **ابن ابی داوود معتزلی** و همچنین تحت تأثیر ترجمه‌ی آثار مختلف فلسفی یونانی‌ها به معتزله پیوست و همین عاملی شد که در سال ۲۱۲ هجری فرمانی مبنی بر اعتقاد اجباری به حادث بودن قرآن کریم را صادر کند که بر خلاف عقاید اهل سنت و ظاهر بود؛ زیرا آن‌ها قرآن را ازلی و قدیم می‌دانستند؛ به همین دلیل مأمون را **امیرالکافرین** لقب دادند. مأمون تحت نفوذ این جریانات در سال ۲۱۸ هجری طی نامه‌ای به والی خود در بغداد به نام **اسحق بن ابراهیم** دستور داد که از قاضیان، فقیهان و محدثان درباره‌ی مخلوق بودن قرآن سؤال شود و کسانی را که آن را نپذیرفتند، از کار برکنار و زندانی کند. این اذیت و آزار و شکنجه‌ها و تحقیر مخالفان حدوث قرآن در تاریخ به دوران **محنه** (محنت) مشهور شد که با دادگاه‌های تفتیش عقاید در اروپا مشابهت فراوانی داشت. مشهورترین قربانی این دوران، **احمد بن حنبل** و پیروان او، **حنبلیان**، بودند که آن‌ها را به زندان انداختند و تازیانه زدند. ماجرای محنت در دوران خلافت **معتمد** و **واثق** نیز ادامه داشت تا اینکه **متوکل عباسی** از معتزله روی برگرداند و عقاید اهل حدیث (اهل سنت) را رواج داد. مذهب معتزله و اعتزال را **اصحاب العدل و التوحید، قدریه و مجوس هذه الامة** نیز نامیده‌اند.

معتزله با شیعیان و رافضیان مخالف بودند. آن‌ها به جبر اعتقاد نداشتند، اما در اصول اولیه خود با زیدیه شباهت فراوانی داشتند. از مخالفان سرسخت معتزله علاوه بر احمد بن حنبل، در خراسان **ماتریدی** (بنیان‌گذار مکتب فقهی و کلامی ماتریدی) و در عراق، **ابوالحسن اشعری** (بنیان‌گذار مکتب کلام اشاعره) بودند. **فضل بن سهل** وزیر مأمون عباسی به دلیل این که هم بر سیاه و هم بر دفتر ریاست داشت به **ذوالریاستین** معروف شد. فضل سرانجام به دست مأمون کشته شد. مأمون اولین رصدخانه‌ی اسلامی را تأسیس کرد. خزانه‌ی مأمون پردرآمدترین خزانه در میان خلفای اسلامی شناخته بود. افراد زیر در زمان مأمون زندگی می‌کردند: **شافعی و احمد بن حنبل، بخاری** محدث معروف اهل سنت که به **امام‌المحدثین** معروف بود، **واقدی** مورخ، **ابوتمام**، شاعر بزرگ و مؤلف کتاب حماسه و **اسحاق بن ابراهیم موصلی**، مربی موسیقی.

کلمه مثال ۲۲: عنوان امیرالکافرین به کدام خلیفه داده شد و چرا؟

- (۱) مأمون - به علت حادث دانستن قرآن (۲) امین - به خاطر قرار صلح با رومیان
(۳) هارون - به سبب ازلی دانستن قرآن (۴) متوکل - به علت تخریب مزار امام حسین (ع)

پاسخ: گزینه «۱» در سال ۲۱۲ هجری مأمون فرمانی مبنی بر اعتقاد اجباری به حادث بودن قرآن را صادر کرد و به این دلیل اهل سنت وی را «امیرالکافرین» لقب دادند.

کلمه مثال ۲۳: مشهورترین قربانی ایام محنت چه کسی بود؟

- (۱) محمد نفس زکیه (۲) انس بن مالک (۳) امام موسی کاظم (ع) (۴) احمد بن حنبل

پاسخ: گزینه «۴» احمد بن حنبل، بنیان‌گذار فقه حنبل، در دادگاه‌های محنه محاکمه شد و به زندان افتاد و تازیانه خورد.



مدرسان شریف

فصل هشتم

« فرق و مذاهب اسلامی »

اباضیه

اباضیه پیروان **عبدالله بن اباض** تمیمی‌اند؛ او مردی خارجی بود و از دیگر خوارج انشعاب پذیرفته بود. پیدایش این فرقه هنگامی صورت گرفت که عبدالله بن اباض از خوارج افراطی کناره گرفت و مانند فرقه صفریه راه اعتدال برگزید.

عبدالله بن اباض پس از ابوبلال مرداس بن ادیه تمیمی ریاست آن فرقه را به دست گرفت. وی در سال ۶۵ هجری به کلی از خوارج ازرقی جدا شد و در بصره بر ضد زبیریان خروج کرد و چون مردی فقیه بود در منابع اباضیه او را امام اهل التحقیق و امام القوم و امام المسلمین خواندند. سبب اعتدال عبدالله بن اباض ظاهراً به دلیل سازش او با عبدالملک بن مروان خلیفه اموی و همراهی با وی بر ضد عبدالله بن زبیر بود. سیاست او را جانشینش ادامه داد. عقاید اباضیه جز در بعضی از موارد غالباً موافق «اهل سنت و جماعت» است. اباضیه مانند اهل سنت معترف به قرآن و سنت هستند، ولکین به جای اجماع، قائل به رأی هستند. گویند خداوند از گناهان صغیره در می‌گذرد، ولی از صاحبان گناهان کبیره جز به توبه در نمی‌گذرد و در بهشت و دوزخ فانی نگردند.

کج مثال ۱: کدام فرقه خوارج راه اعتدال برگزید؟

- (۱) ازارقه (۲) عجارده (۳) اباضیه (۴) نجدات

پاسخ: گزینه «۳» اباضیه پیروان عبدالله بن اباض بودند که راه اعتدال برگزیدند و از خوارج افراطی جدا شدند.

ابومسلمیه

فرقه‌هایی منسوب به ابومسلم خراسانی بودند که او را زنده و جاودان می‌شمردند و به رجعت و بازگشت او اعتقاد داشتند. اکثر این فرق از طوایف حلولیه‌اند، اسحاقیه، راوندیه، سنبادیه، ابلقیه، مبیضه، بابکیه، برکوکیه و رزامیه از جمله ایشان هستند و از ابومسلمیه به شمار می‌روند. ظاهراً خود ابومسلم پیش از آنکه به ابراهیم امام پیوند با کیسانیه و مغیره که هر دو فرقه از غلاة شیعه بودند، روابط نزدیک داشت و عقاید تناسخی ایشان در افکار وی تأثیر کرده بود و عقیده داشت که ارواح پس از مفارقت از اجساد خود به بدن‌های دیگر منتقل می‌شوند، اگرچه آن اجساد ماسوای سابق خود باشند. نوبختی می‌نویسد که ابومسلمیه می‌گفتند: ابومسلم نمرده و زنده است و انجام دادن هر کاری را روا می‌داشتند و همه واجبات را فرو می‌گذاشتند، ایشان تنها ایمان را ملاک شناختن امام می‌دانند و چون بنیادگذار کیش ایشان خرمیان بودند، اینان را خرم‌دینان می‌خوانند. ابومسلمیه گویند که: بعد از رسول «امامت» از آن عباس بود، ابوبکر و عثمان بر وی ظلم کردند و آن خروج بهر آن کرد که بنی‌امیه را براندازد و امارت به بنی عباس دهد چنان که کرد و اگر او را اعتقاد آن بودی که امامت از آن امیرالمومنین علی (ع) بود، بعد از هلاک بنی‌امیه به حضرت صادق (ع) دادی نه به سفاح و «راوندیه» در این مذهب تابع ابومسلم بودند. قومی از ایشان گویند: ابومسلم زنده است و هیچ چیز از تکالیف و نماز و روزه و زکات و حج واجب نیست و ایمان و دین در دو چیز است: اول معرفت امام، دوم معرفت نگهداشتن.

کج مثال ۲: نقطه مشترک فرق منسوب به ابومسلم خراسانی در چیست؟

- (۱) مرتکب گناه کبیره را کافر می‌دانستند. (۲) به شریعت اعتقادی راسخ داشتند.
(۳) همگی به حلولیه معتقد بودند. (۴) منکر هرگونه مهدویت بودند.

پاسخ: گزینه «۳» فرق منسوب به ابومسلم خراسانی او را زنده می‌شمردند و به رجعت و بازگشت او معتقد بودند و اکثر این فرق از حلولیه به حساب می‌آمدند.



فرقه‌های طرفدار ابومسلم

برکوکیه: گروهی از معتقدان به ابومسلم بودند که در مرو و هرات جای داشتند. آنان می‌گفتند: آنکه به دست منصور کشته شد، شیطان بود که خود را به صورت ابومسلم درآورد، برکوکیه تا حدود ۴۴۰ هجری در ماوراءالنهر می‌زیستند و ایشان از طوایف حلولیه به شمار می‌رفتند.

سنبازیه: سبناذ مردی زرتشتی بود که پیروز اسپهبد نام داشت و از مردم روستای اهروانه (آهن) در نیشابور بود و با ابومسلم سابقه دوستی داشت و در دستگاه او ترقی کرد و به سپهسالاری رسید؛ آنگاه که ابومسلم از ری به نزد خلیفه می‌رفت، خزائنش را به او سپرد. پس از کشته شدن ابومسلم، سبناذ به خونخواهی او برخاست و قوس و ری را زیر فرمان گرفت و خزائن ابومسلم را به تصرف خود درآورد.

طبری می‌نویسد که: بیشتر یاران سبناذ از اهل ایالت جبال یا کوهستان بودند. باری کار او چنان بالا گرفت که بیش از صد هزار تن به او پیوستند. منصور خلیفه عباسی یکی از سرداران خود به نام جهور بن مرار عجلی را با ده هزار تن به جنگ او فرستاد. این نبرد به قول طبری در بین همدان و ری روی داد. سبناذ شکست یافته بگریخت و در حال فرار در میان قوس و طبرستان به دست یک ایرانی به نام لویان (لوان) طبرستانی کشته شد (۱۳۷ هـ).

به‌آفریدیه: در زمان قدرت ابومسلم در خراسان، مرد زرتشتی الاصلی به نام به‌آفرید بن ماه فروردین در روستای خواف از استان نیشابور در قصبه سیراوند خروج کرد و دعوی اصلاحاتی در دین زدشت نمود. گویند اصل وی از قریه زوزن بود و از خراسان به چین سفر کرد و هفت سال در آن دیار بماند و چون از آنجا باز آمد، برخی از چیزهای شگفت‌انگیز با خود آورد که از آن جمله پیراهنی سبز و نازک و نرم از حریر چینی بود که تمام آن در کف دست او جای می‌گرفت و آن را یکی از معجزات خود می‌دانست.

چون ابومسلم به نیشابور درآمد «موبدان» و «هیریدان» زرتشتی به پیش وی آمدند و گفتند این مرد، اسلام و دین ما را تباہ کرد. ابومسلم وی را با پیروانش بکشت. به‌آفرید از مظاهر اصلاح طلب تفکر ایرانی در دوره ابومسلم خراسانی بود که به دست خود ابومسلم از بین رفته است. شاید سبب کشته شدن او جز این نباشد که وی در اوایل خروج ابومسلم، در جبال بادغیس و قلب خراسان حرکتی به وجود آورد که منافی تمرکز قدرت سیاسی ابومسلم بوده است.

براز بندیه: یکی دیگر از شورش‌هایی که به پیروی از ابومسلم در خراسان روی داد خروج شخصی زرتشتی الاصل به نام براز بنده است که به زبان پهلوی وراز بنده و به زبان فارسی به معنی گراز بنده است. این براز بنده پسر بمرن بود. منصور خلیفه عباسی صاحب شرط خود عبدالجبار را به ولایت خراسان فرستاد و عبدالجبار قصد خلافت کرد و به براز بنده پیوست. براز بنده دعوی می‌کرد که او ابراهیم بن عبدالله هاشمی است و وی نخست از «کیسانیان» بود. عبدالجبار به او پیوست و چون از سپید جامگان بود عبدالجبار پرچم سیاه عباسی را رها و علم سپید اختیار کرد و مردم را به طاعت براز بنده خواند و از خزاعیان قومی بکشت. زیرا آنان دعوت براز بنده را اجابت نکردند. منصور خراسان را به پسر خود مهدی داد و او حرب بن زیاد را به جنگ عبدالجبار فرستاد. در آن جنگ براز بنده به دست حرب کشته شد و عبدالجبار منهزم گشت و سرانجام دستگیر و زندانی شد (۱۴۲ هـ).

کدام طرفدار ابومسلم در دین زرتشت اصلاحات انجام داد؟

- (۱) سبناذ (۲) به‌آفرید (۳) اسحاق ترک (۴) براز بنده

پاسخ: گزینه «۲» به‌آفرید در نیشابور خروج کرد و در دین زرتشت اصلاحاتی انجام داد و ابومسلم او را دستگیر کرد و کشت.

ابومسلم با نظر موافق چه کسانی به‌آفرید را از میان برداشت؟

- (۱) دهقانان زرتشتی خراسان (۲) موبدان زرتشتی خراسان (۳) عبدالله بن معاویه (۴) جدیع کرمانی

پاسخ: گزینه «۲» زمانی که ابومسلم به نیشابور آمد موبدان و هیریدان زرتشتی نزد وی آمدند و از او خواستند تا با به‌آفرید تباہ‌کننده دینشان مقابله کند. ابومسلم هم او را دستگیر کرد و به قتل رساند.

ادریسیه

پیروان ادریس بن عبدالله بن الحسن مثنی بن الحسن بن علی بن ابی طالب هستند. ادریس مؤسس دولت اداره یا ادریسیان در مغرب اقصی در شمال آفریقا بود. وی نخست با حسین بن علی بن حسن بن حسن، در دوره خلافت هادی خروج کرد و چون او در واقعه فح کشته شد به امر برادرش محمد بن عبدالله به مغرب رهسپار گشت و دولتی علوی و شیعه در آنجا تأسیس نمود (۱۷۲ هـ) و مرکز خلافتش را در شهر ولیله نزدیک مراکش قرار داد که امروزه معروف به شهر قصر فرعون است. چون مردم مراکش او را شناخته و نسب او را دانستند، مقدمش را گرامی شمردند و حاکمی را که از طرف بنی‌عباس برایشان حکومت می‌کرد خلع کردند و در روز جمعه چهاردهم رمضان سال ۱۷۲ هجری او را به خلافت انتخاب کردند. او مردی جنگجو بود و شهرهای مغرب از جمله فاس و تلمسان را گرفت و به ولیله مقر خلافت خود بازگشت. ادریس سرانجام به دست سلیمان بن جریر رقی مأمور هارون الرشید، مسموم و کشته شد. (۱۷۷ هـ).

ادریسیان مغرب تابع چه فرقه‌ای بودند؟

- (۱) زیدیه (۲) معتزله (۳) اباضیه (۴) اسماعیلیه

پاسخ: گزینه «۱» ادریس بن عبدالله بن حسن بنیان‌گذار ادریسیان بود. آنان در مغرب در شمال آفریقا حکومت می‌کردند و از شیعیان زیدیه بودند. ادریس پس از واقعه فح به آفریقا گریخت و در آنجا حکومت تشکیل داد.

ازارقه

فرقه‌ای از خوارج هستند که نام خود را از پیشوای خویش نافع بن ازرق که ابو راشد کنیه داشت، گرفتند و گویند: مخالفان ایشان از اهل قبله مشرکانند و هر که به مذهب ایشان در نیاید ریختن خون او و زن و فرزندش جایز است. پس از کشته شدن نافع، پیروان او با عبیدالله بن ماحوز بیعت کردند. وی تا شوال سال ۶۶ هـ که در سلبری کشته شد پیشوای ایشان بود.

پس از کشته شدن او، ازارقه با قطری بن الفجاه که از دلیران زمان خویش بود بیعت کردند، بعد از قتل قطری، ازارقه پراکنده شدند. ازارقه سنگسار (رجم) کردن را منکر شدند و خیانت در امانت را روا دانستند و گفتند مخالفان ما مشرکانند و ادای امانت ایشان جایز نیست و حد شرعی را درباره کسی که کذب مرد زن‌دار می‌کرد را روا ندانستند، ولی حد شرعی را بر کسانی که کذب زنان شوهدار می‌نمودند جاری می‌کردند.

ازارقه چون با نافع بن ازرق بیعت کردند او را «امیرالمومنین» خواندند و خوارج عمان و یمامه نیز به ایشان پیوستند. حجاج بن یوسف، مهلب بن ابی صفره را به جنگ ایشان فرستاد و از آن کشتار بسیار کرد. ازارقه علی (ع) را کافر شمردند و عبدالرحمن بن ملجم را در شهید کردن آن حضرت بر حق می‌دانستند.

ایشان خوارجی را که از جنگ با مخالفان خودداری می‌کردند کافر شمردند و ریختن خون اطفال و زنان مخالفان را جایز می‌دانستند و می‌گفتند که اطفال مشرکان در دوزخ‌اند و نیز می‌گفتند که جایز است خداوند پیامبری بفرستد در حالی که می‌داند پس از نبوتش کافر خواهد شد و جایز است که پیغمبری بفرستد که پیش از نبوتش کافر بوده و از وی گناهان کبیره و صغیره صادر شده باشد و نیز گویند که: مرتکبان کبیره جملگی کافرند و با دیگر کفار به دوزخ اندر افتند.

کلمه مثال ۶: ازارقه در دین منکر چه امری بودند؟

- (۱) سوره یوسف در قرآن (۲) کفر و شرک مسلمان (۳) رجم (۴) گناه کبیره

پاسخ: گزینه «۳» بانی فرقه ازارقه از خوارج نافع بن ازرق بود و آن‌ها سنگسار کردن (رجم) را منکر شدند.

اسحاقیه

از پیروان اسحاق ترک هستند که از نسل یحیی بن زید بن علی بود و دعوی امامت داشت ولی از محبوبیت ابومسلم در ماوراءالنهر استفاده کرد و گفت: ابومسلم از انبیاست و زرتشت او را فرستاده و زرتشت زنده است و روزی ظهور کند و دین خود را زنده گرداند.

صاحب اخبار ماوراءالنهر گوید که: وی از مردم ماوراءالنهر و شخصی امی بود و می‌گفت که با جنین ارتباط دارد، چون کسی از وی چیزی می‌پرسید پاسخ آن را پس از یک شب از قول جنین به او می‌گفت.

اسحاق ظاهراً از یاران ابومسلم بود و ابومسلم او را به ماوراءالنهر فرستاده بود و او چون یک چند در بین ترکان آن حدود زیسته بود لقب ترک یافته بود. وی پس از کشته شدن ابومسلم باز به ماوراءالنهر رفت. در آنجا رزامیه و بومسلیه را که هواداران ابومسلم بودند و ظاهراً خلافت را بعد از سفاح حق ابومسلم می‌شمردند و او را نیز زنده می‌دانستند، گرد آورد. حتی بعضی از مزدیسنان نیز که در آن حدود بودند به وی پیوستند. گویند اسحاق نزد اینان چنان فرا می‌نمود که فرستاده زرتشت نیز هست. نهضت اسحاق دوام نیافت و سریع سرکوب شدند.

کلمه مثال ۷: اسحاق ترک خویش را از نسل چه کسی می‌خواند؟

- (۱) ابومسلم (۲) مانی (۳) حمزه آذرک (۴) یحیی بن زید

پاسخ: گزینه «۴» اسحاق ترک در ماوراءالنهر به اسم ابومسلم قیام کرد و خود را از نسل یحیی بن زید می‌دانست.

اسماعیلیه

اسماعیلیه نام عمومی فرقه‌هایی است که بعد از حضرت امام جعفر صادق (ع) به امامت فرزند مهترش اسماعیل یا نواده‌اش محمد بن اسماعیل اعتقاد دارند و گاه بر بلاد مختلف به نام‌های گوناگون مانند باطنیه، تعلیمی، سبعیه، حشیشیه، ملاحده و قرامطه خوانده شده‌اند.

چنان‌که در تواریخ آمده است، گفته‌اند حضرت امام صادق (ع)، امام ششم شیعیان فرزند مهتر خود اسماعیل را به جانشینی خود برگزید، ولی براساس بعضی روایات چون اطلاع یافت که او جوانی فاسق است وی را از این مقام خلع کرد. مقارن همین زمان اسماعیل زندگانی را بدرود گفت. حضرت صادق (ع) سپس فرزند چهارمش موسی الکاظم (ع) را به جانشینی خود اختیار کرد.

وفات اسماعیل در سال ۱۴۳ هجری یعنی پنج سال پیش از درگذشت پدرش امام صادق (ع) بود. وی را در گورستان بقیع الخرقه به خاک سپردند. پیش از به خاک سپردنش برای رفع شبهه حضرت صادق والی مدینه را با جمعی انبوه از معاریف و مشایخ آن شهر حاضر کرد و اسماعیل را از روستای عریض که در چهار فرسنگی شهر است و آنجا وفات یافته بود و بر دوش‌های مردمان به شهر آمده بودند به ایشان نمود و محضر بنوشت به وفات او، موشح به خطوط آن جماعت، تا او را در بقیع دفن کردند.

در منابع اولیه اسماعیلیه غالباً از شخصی به نام ابوالخطاب محمد بن ابی‌زینب یا مقلص بن ابی‌الخطاب نخست از موالی بنی‌اسد بود سخن به میان می‌آید که در کار امامت اسماعیل دست داشته است. ابوالخطاب نخست از اصحاب امام محمد باقر (ع) و امام صادق (ع) بود و به سبب سخنان غلو آمیزش امام او را لعنت کرد و از وی بیزاری جست.

نوبختی می‌نویسد که: ابوالخطاب نخست از دعوات امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) بود، سپس درباره آن دو به غلو پرداخت و آن دو امام را به مرتبه خدایی رساند، از این جهت رانده آستان امام صادق (ع) شد و سرانجام به سبب سخنان غلوآمیزش به دست عیسی بن موسی کشته شد. چون ابوالخطاب درگذشت پیروانش به محمد بن اسماعیل نوه امام جعفر صادق (ع) گرویدند. برخلاف عده‌ای که هنوز در مرگ اسماعیل بن جعفر شک داشته و او را غایب می‌پنداشتند، اینان به مرگ اسماعیل بن جعفر به روزگار پدرش گواهی دادند و پسر او را که محمد بن اسماعیل باشد به جای امام جعفر صادق (ع) امام دانستند.

اسماعیلیه نخست به دو فرقه اسماعیلیه خاص و اسماعیلیه عام تقسیم شدند. اسماعیلیه خاص می‌گفتند که اسماعیل در زمان پدرش امام بود و غایب گشت و او امام هفتم شیعه است، ولی اسماعیلیه عام معتقد شدند که اسماعیل در زمان پدرش درگذشت و پیش از مرگش پسرش محمد را به جانشینی خود تعیین کرد و امام هفتم آن طایفه محمد بن اسماعیل است. از زندگانی محمد بن اسماعیل اطلاعات صحیحی در دست نداریم و از زمان او دوره امامان مستور آغاز می‌شود.

کلمه مثال ۸: کدام یک از پیروان امام صادق (ع) در ظهور فرقه اسماعیلیه نقش اساسی ایفا کرد؟

(۱) مبارک (۲) ابوالخطاب (۳) میمون قداح (۴) عبدالله بن میمون

پاسخ: گزینه «۲» ابوالخطاب محمد بن ابی زینب یا مقلص بن ابی الخطاب از پیروان امام صادق (ع) بود که به دلیل افکار غالیانه رانده شد. او در ظهور فرقه اسماعیلیه نقش محوری داشت.

کلمه مثال ۹: عقیده اسماعیلیه خاص بر چه اصلی مبتنی بود؟

(۱) غیبت اسماعیل امام هفتم (۲) مهدی بودن محمد بن اسماعیل
(۳) اعتقاد به فلسفه در شرح عقاید (۴) مرگ اسماعیل و امامت محمد پسرش

پاسخ: گزینه «۱» اسماعیلیه به دو فرقه خاص و عام تقسیم شد. اسماعیلیه خاص می‌گفتند که اسماعیل در زمان پدرش امام بود و غایب گشت و امام هفتم شیعه است.

نوبختی می‌نویسد: مبارکیه که پیروان مبارک غلام اسماعیل بن جعفر بودند پس از جعفر بن محمد، محمد بن اسماعیل را به امامت برگزیدند و گفتند: چون اسماعیل در روزگار پدرش امام بود و درگذشت. پس از وی امامت به برادرش موسی کاظم (ع) نمی‌رسد، زیرا پس از حسن (ع) و حسین (ع)، امامت از برادر به برادر دیگر نمی‌رسد و امامت حق محمد بن اسماعیل است.

مورخان اسماعیلیه روایت کرده‌اند که: خانواده محمد بن اسماعیل به شام رفته در شهر سلمیه نزدیک حمص ساکن شدند و از بیم مأموران عباسی در آنجا به صورت بازرگان می‌زیستند و دعواتی به اطراف بلاد اسلام می‌فرستادند و مردم را بشارت می‌دادند که ظهور مهدی آخرالزمان از نسل اسماعیل بن جعفر نزدیک است. محمد بن اسماعیل هفت سال از عموی خود امام موسی کاظم (ع) بزرگ‌تر بود و تا سال صد و هفتاد و نه یعنی چهار سال قبل از وفات موسی بن جعفر (ع) حیات داشته است.

میمون قداح و پسرش عبدالله: میمون اصالتاً از مردم خوزستان بود و شغل کحالی و چشم پزشکی داشت و آب مروارید را عمل می‌کرد و بدان سبب به «القداح» ملقب گشت و ظاهراً ایرانی و احتمالاً پدران‌ش زرتشتی بودند و از دعوات بزرگ اسماعیلی به شمار می‌رفت. چون پس از مرگ محمد بن اسماعیل میان دعوات اسماعیلی اختلاف افتاد، وی پسر بچه کم سنی را نشان داد و وانمود کرد که او از فرزندان عبدالله بن محمد بن اسماعیل و نامش ابوالقاسم حسن و جانشین وی است.

علمای رجال شیعه معتقدند که میمون و پسرش عبدالله شیعه امامی و از اصحاب امام جعفر صادق (ع) و ایرانی و خوزستانی الاصل بودند و به سبب مدتی اقامت در مکه معروف به مکی شدند؛ سپس میمون بر اثر معاشرت و آمیزش با ابوالخطاب به مذهب غلو گرایید و طرفدار اسماعیل بن جعفر و پسرش محمد بن اسماعیل گردید. چون ابوالخطاب درگذشت، قیم محمد بن اسماعیل و مربی او شد و مذهب باطنی را به وی تلقین کرد. پس از او پسرش عبدالله جانشین وی شد و به خدمت محمد بن اسماعیل درآمد. وفات عبدالله در آغاز قرن سوم هجری بود.

امام مستودع و مستقر: در اصطلاح اسماعیلیه امام بر دو نوع است، یکی مستودع و دیگری مستقر.

امام مستودع: کسی است که پسر امام و مهم‌ترین فرزندان او و دانای به همه اسرار امامت و بزرگ‌ترین اهل زمان خود باشد، جز اینکه او را حقی بر فرزندان نیست و امامت در نزد او ودیعه است. **امام مستقر** کسی است که از تمام امتیازهای امامت برخوردار است و حق دارد که امامت را به فرزندان و جانشینان خود واگذارد، اینک شجره امامان مستقر و مستودع اسماعیلی را در دوره ستر در ذیل می‌آوریم:

اُئمه مستقر از فرزندان اسماعیل: محمد بن اسماعیل، احمد، الحسین، علی (المعل)، محمد القائم

اُئمه مستودع از فرزندان میمون قداح: میمون، عبدالله، محمد الحسین، احمد، سعید

شجره ائمه دروز معروف به شجره السماوات السبع: اسماعیل، محمد، احمد، عبدالله، محمد، الحسین، احمد (پدر سعید)

نخستین دعوت مسلح اسماعیلیه در کشور یمن بود. در سال ۲۶۸ هجری یکی از دعوات اسماعیلی معروف به **حسین بن حوشب** که ایرانی الاصل بود، گروهی از قبایل یمن را گرد آورد و دعوت امام اسماعیلی منتظر را ظاهر ساخت و عده‌ای از قلاع آن ناحیه را فتح کرد و موفق به تأسیس اولین دولت اسماعیلی در یمن گردید، از این جهت ملقب به **منصور الیمن** گشت.

امام اسماعیلیه در آن هنگام عبیدالله المهدی بود، او از بیم قرامطه از سلمیه به رمله در فلسطین گریخت و در ۲۹۱ هـ از آنجا به فسطاط مصر که شهری در نزدیکی قاهره بود آمد و امامت و دعوت خویش را اعلام کرد. خلیفه عباسی پیک‌هایی به اطراف روان ساخت تا مهدی را هر کجا که هست دستگیر نمایند. در مصر نزدیک بود مهدی گرفتار شود؛ ولی به دست یکی از دعوات خود نجات یافت و از آنجا به تونس رفت و به ابو عبدالله شیعی که پیشوای داعیان اسماعیلی در مغرب بود برسد.

ابوعبدالله که قبیله کتامة (قتامه) را به کیش اسماعیلی در آورده بود با وی بیعت کرد و او را بر ستوری نشانند و در میان قبیله کتامة ندا در داد: هذا امامکم هذا امام الحق، هذا هو المهدی. از این زمان اسماعیلیان از دوره ستر به دوره ظهور وارد می‌شوند. پس از چندی (۳۰۱ هـ) عبیدالله مهدی لشکری برای فتح مصر فرستاد و بر اسکندریه و فیوم دست یافت و از مغرب به تونس رفت و در جزیره الخلفا در کنار دریا و نزدیکی قرطاجنه قدیم (در سال ۳۰۳ هـ) ساختن شهری را آغاز کرد و در ۳۰۵ هـ از آن فراغت یافت و آن را **مهدیه** نام نهاد و در سال ۳۲۲ هـ در همان جا درگذشت.

اسماعیلیه در ایران: هشتمین خلیفه فاطمی که ذکر پدران او در پیش گذشت، المستنصر ابوتیمم معد نام داشت. او از ۴۲۷ تا ۴۸۷ هـ خلافت کرد و با خلفای بغداد رقابت داشت و بر ضد خلیفه قائم عباسی به تحریک پرداخت و به وسیله یکی از پیروانش به نام ارسلان بساسیری او را از بغداد براند، اما ظهور طغرل بیک سلجوقی و ورود او به بغداد خلافت عباسیان را نجات داد. مع‌هذا دعوات و مبلغان خلفای فاطمی مصر در بلاد عراق و ایران به نشر و ترویج مذهب اسماعیلیه پرداختند.

کج مثال ۱۰: امام مستقر در نظر اسماعیلیه چه خصوصیتی داشت؟

(۱) حق واگذاری امامت را نداشت. (۲) همواره از نظر غایب است. (۳) حق واگذاری امامت را داشت. (۴) مشرف به همه اسرار بود.

پاسخ: گزینه «۳» در نظر اسماعیلیه امامت دو نوع بود: مستودع و مستقر. امام مستقر کسی بود که از تمام امتیازهای امامت برخوردار است و حق دارد امامت را به فرزندان و جانشینانش واگذارد.

عقاید کلامی اسماعیلیه: ایشان گویند ذات باری تعالی برتر از وهم و فکر و عقل است و خداوند بالاتر از حد صفات است. با هیچ صفتی و تعیین و حدی چه به سبب و چه به ایجاب از وی سخن گفتن نتوان؛ به همین دلیل به تنزیه در مسئله صدور اشیاء از باری تعالی، برای آنکه مشکل صدور کثیر از واحد پیش نیاید، اعتقاد دارند که امر باری تعالی با کلمه ابداع، عقل کل یا عقل اول در وجود آمده سپس نفس کلی از کلمه امر به توسط عقل وجود یافت. از نفس کلی به تأیید عقل کل، طبایع و از طبایع امهات و از امهات به فصل اجرام سماوی موالید هستی پذیرفتند. صدور عقل کل از کلمه امر به طریق ابداع است و صدور موجودات روحانی و جسمانی که توسط عقل و نفس از امر باری تعالی به طریق ابداع و انبعاث است. فرق میان ابداع و انبعاث آن است که انبعاث چیزی است که نه در مکان باشد و نه در زمان ولی از چیز دیگر پدید آید. اما ابداع چیزی را گویند که نه در مکان باشد و نه در زمان و از چیزی پدید نیامده باشد.

مظهر عقل کل در این عالم وجود ناطق است، ناطق همان پیغمبران اولوالعزم‌اند و شمار آنان هفت است و هر ناطقی را یک وحی است و وحی را نیز امام گویند. ناطق نخستین حضرت آدم بود که وصی او شیث بود، ناطق دوم نوح که وصی او سام بود، ناطق سوم ابراهیم که وصی او اسماعیل بود، ناطق چهارم حضرت موسی که وصی او یوشع بود. ناطق پنجم حضرت عیسی که وصی او شمعون الصفا (پطروس) بود، ناطق ششم حضرت محمد (ص) بود که وصی او علی (ع) بود، ناطق هفتم اسماعیل بود، زیرا حضرت محمد (ص) و علی (ع) را وصی یا اساس و پس از او حسن (ع) و حسین (ع) و زین العابدین (ع) و محمد باقر (ع) و جعفر صادق (ع) بودند. هفتمین ایشان اسماعیل بود که قائم است.

برخی نوشته‌اند که یکی از القاب اسماعیلیه اساسی یعنی طرفدار وصی است و آنان را **اساسیون** می‌خوانند و اصطلاح **Assassin** فرانسه از آن اصل آمده و در آن زبان به معنی اساسیه است نه حشیشیه. زیرا ایشان وصی امام را اساس می‌خواندند.

گویند که ناطق، واضع شرع جدید و نسخ شریعت قدیم است. اساس یا وصی، عالم به علم تأویل شریعت است و وظیفه او بیان اسرار و باطن شریعت است. وظیفه امام بیان اسرار و باطن شریعت است. اسماعیلیان آیات قرآنی و احادیث و احکام شرع را تأویل می‌کنند و ظاهر آن‌ها را درست نمی‌دانند، بلکه به تفسیر باطنی آن‌ها معتقدند. به سبب مکتوم بودن این معانی است که همه کس را به آن دسترسی و وقوف نیست و بشر محتاج به امام و معلم است که آن معانی را روشن سازد. کسی را که تازه به کیش ایشان درآید، **مستجیب** و آنکه در طریق ایشان راسخ شده و اجازه سخن گفتن می‌یافت، **مأذون** می‌گفتند. چون به درجه دعوت می‌رسید **داعی** می‌خوانند و چون به ریاست داعیان ارتقاء می‌یافت **حجت** نام می‌گرفت. یعنی گفتار او حجت خدا بر خلائق است.

چون مرتبت ولایت می‌یافت و از معلم بی‌نیاز می‌گشت **امام** خوانده می‌شد. پس از مرتبت امام به مقام **وصایت و اساس** می‌رسید و در آخرین مرتبه مقام **ناطق** را می‌یافت. هر امامی دوازده حجت داشت که چهار تن از آنان همواره ملازم خدمت او بودند. هفت تن مأمور جزایر سبعة یعنی اقالیم هفت‌گانه بودند. اسماعیلیان به بهشت و دوزخ جسمانی معتقد نیستند، ولی برای مبتدیان این کلمات را به معنی معمول آن تفسیر می‌کردند.

معتقدند که بهشت در حقیقت عقل است و در بهشت رسول خدا (ص) در زمان خویش و وصی او است در مرتبه خویش و امام روزگار است در عصر خود و کلید در بهشت گفتار رسول خداست. اسماعیلیه امروز به دو طایفه «آغاخانیه» و «بهره» تقسیم می‌شوند که بازماندگان دو فرقه نزاری و مستعلیه هستند. نخستین فعالیت تبلیغی اسماعیلیان نزاری در هند در ایام حمله مغول صورت گرفت که منجر به وجود آمدن فرقه «خوجه» شد. «بهره» نیز از ریشه هندی به معنی تجارت گرفته شده است. در سال ۴۶۰ هجری عبدالله نامی به دستور المستنصر بالله از مصر به عنوان داعی به گجرات هند فرستاده شد، وی فرقه «بهره» را در هند به وجود آورد. اسماعیلیانی که امروز در هند وجود دارند به «بهره» معروف‌اند.



کلمه مثال ۱۱: اولین دولت اسماعیلی در کدام سرزمین تأسیس یافت؟

- (۱) مصر (۲) ایران (۳) شام (۴) یمن

پاسخ: گزینه «۴» حسین بن حوشب که ایرانی الاصل بود در یمن به دعوت برای اسماعیلیان پرداخت و موفق به تأسیس اولین دولت اسماعیلی در یمن شد.

کلمه مثال ۱۲: ریاست داعیان اسماعیلی را چه کسی عهده‌دار بود؟

- (۱) ناطق (۲) امام (۳) حجت (۴) مأذون

پاسخ: گزینه «۳» زمانی که داعی به مقام ریاست داعیان ارتقا می‌یافت، حجت نام می‌گرفت و گفتار او حجت خدا بر خلائق بود.

کلمه مثال ۱۳: به اعتقاد اسماعیلیان قائم چه کسی است؟

- (۱) امام علی (ع) (۲) حضرت محمد (ص) (۳) امام صادق (ع) (۴) اسماعیل بن جعفر

پاسخ: گزینه «۴» اسماعیلیه به هفت ناطق معتقد بودند که هر کدام دارای وحی بودند. هفتمین ناطق اسماعیل فرزند امام صادق (ع) بود که در نظر آن‌ها قائم و مهدی و خاتم انبیاست.

اشاعره

اشاعره پیروان مکتب کلامی ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری هستند که در ۲۶۰هـ در بصره تولد یافت و در ۳۲۴هـ در بغداد در گذشت. وی از نوادگان ابوموسی اشعری از اصحاب رسول خداست. او تا چهل سالگی در محضر استاد خود ابوعلی جبایی به آموختن اصول و روش استدلال «معتزله» پرداخت و سرانجام بر استاد خود اعتراض کرد. روزی در مسئله «صلاح» و «اصلح» با وی خلاف جست و از استاد خود جدا گشت و با اینکه ابوعلی جبایی شوهر مادرش نیز بود، او را ترک کرد و در مسجد بصره از طریقه «معتزله» آشکارا کناره گرفت (۳۰۰هـ) و ابوالحسن اشعری در فروع فقه تابع مذهب شافعی شد ولی در اثبات عقاید دینی خود با وجود نهی «اصحاب سنت و حدیث» ادله کلامی را به کار می‌برد و اصول آن را با عقاید اهل سنت و جماعت وفق می‌داد و مذهب اشعری را بنیاد نهاد.

اشعری ناشر علم کلام جدیدی در میان اهل سنت و جماعت گردید. چون خود پیشتر با معتزله همکاری داشت و روش کار ایشان و نقاط ضعف فلسفه آنان را می‌دانست به کمک علمای سنت و جماعت بساط ایشان را برچید. اشعری در مقابل روش «معتزله» که شیوه برهان و کلام بود، طریقه «اهل سنت» را تأیید و تقویت نمود و برخلاف معتزله معتقد به «قدم قرآن» و تفاوت بین «ذات» و «صفات» خدا و ضرورت رؤیت خداوند در آخرت شد. همچنین درباره مرتکبین گناهان کبیره که معتزله آنان را در «منزله بین المنزلتین» نه مؤمن و نه کافر، قرار می‌دادند، صریحاً قائل به خلاف اعتقاد آنان شد، و در تبیین و تأیید اعتقاد سنت و جماعت، برخلاف براهین و تأویلات معتزله، به اقامه حجت و برهان پرداخت. خواجه نظام الملک وزیر الب ارسلان سلجوقی مذهب اشعری را در دوران خود تقویت کرد و برای ترویج آن مذهب کلامی بود که «دانشگاه نظامیه» بغداد را تأسیس کرد تا به انتشار آن مذهب در ممالیک اسلامی بپردازد.

از طرفداران سرسخت مذهب اشعری که در تقویت و ترویج این طریقه اهتمام کردند، ابوبکر باقلانی، ابن فورک، اسفرینی، امام الحرمین جوینی، ابواسحق شیرازی، ابوحماد غزالی و ابن تومرت مؤسس دولت موحدین در مغرب، امام فخر رازی، قاضی عضالدین ایچی، میرسیدشریف جرجانی و تفتازانی بودند. اشاعره همان «صفاتییه» هستند و صفاتییه همان سلفی‌های اسلام‌اند، که صفات علم، قدرت، اراده، سمع، بصر و کلام را برای خداوند ازلی دانسته‌اند و چون معتزلیه نفی صفات کردند، سلفی‌ها را صفاتییه خواندند.

کلمه مثال ۱۴: اشاعره با عقاید خود به مقابله با کدام فرقه برخاستند؟

- (۱) اسماعیلیه (۲) صفاتییه (۳) شافعیه (۴) معتزله

پاسخ: گزینه «۴» ابوالحسن اشعری مؤسس فرقه اشاعره بود که در فروع فقه تابع مذهب شافعی بود و با علم کلام جدیدی که بنیاد نهاد به ستیز با روش و نگرش معتزلیان پرداخت.

کلمه مثال ۱۵: کدام یک از افراد زیر از طرفداران مذهب اشعری محسوب نمی‌شود؟

- (۱) خواجه نظام الملک (۲) خواجه عمیدالملک کندی (۳) امام الحرمین جوینی (۴) امام فخر رازی

پاسخ: گزینه «۲» خواجه عمیدالملک کندی از وزرای بزرگ دوره سلجوقی بود، ولی در نشر مذهب اشعری دخیل نبود. ولی افراد اشاره شده و بسیاری دیگر در این امر نقش مهمی را به عهده گرفتند.

افطحیه

افطحیه از فرق «شیعه» و قائل به انتقال امامت از امام جعفر صادق (ع) به فرزند آن حضرت عبدالله بن جعفر، ملقب به افطح الرأس یا افطح الرجلین بودند. آنان فرقه‌ای از شیعه هستند که به امامت شش امام تا امام جعفر صادق (ع) معتقدند و بعد از آن حضرت عبدالله افطح را امام دانستند، چون عبدالله را سری پهن و به قول بعضی دارای پاهای پهن بود، از این رو او را «افطح» می‌خواندند. پیروان او را فطحیه نیز گویند.

بکتاشیه

پیرو شخصی به نام حاج بکتاش هستند که پیشوای طریقه‌ای مذهبی و از متصوفه بود. گویند که در نیشابور متولد شد و در نزد علی احمد یسوی درس خواند و در سال ۷۳۸ هجری درگذشت. طریقه بکتاشیه در قرن شانزدهم میلادی در آناتولی یعنی آسیای صغیر رواج فراوان یافت و عقاید ایشان شبیه «قزلباشیه» و «شَبَک» و «علی‌الهیان» بود. با اینکه بیشتر بکتاشیه خود را از اهل سنت و جماعت می‌دانند، ولی اعمال و رفتار ایشان برخلاف آن طایفه است و بیشتر به غلاة شیعه شباهت دارد. چنان‌که ابوبکر و عمر و عثمان را دشنام می‌دهند و امامت ائمه اثنی عشر به خصوص امام جعفر صادق (ع) و چهارده معصوم (ع) را به بزرگی می‌ستایند. در عین حال عقاید مسیحیان نیز در ایشان تأثیر کرده است و معتقد به تثلیث الله و محمد (ص) و علی (ع) هستند. مانند مسیحیان عشای ربانی به جای می‌آوردند و بر سر سفره خود شراب و نان و پنیر می‌گذارند. ایشان در پیش شیخ خود که او را «بابا» می‌خواندند به گناهان خویش اعتراف می‌نمایند و از او طلب آمرزش می‌کنند.

ایشان معتقد به اسرار اعداد و حروفاند و فضل الله حروفی را که پیشوای «حروفیان» بود محترم می‌شمارند و کتاب «جاویدان‌نامه» او را از کتب مقدس می‌شمارند و این کتاب را به فارسی «عشق‌نامه» و به ترکی «فرشته اوقلی» می‌نامند.

حاج بکتاش را پیر اول خوانند و پیروان او فرزند حاج بکتاش «اوغلی» یعنی پسران حاج بکتاش نامند. ایشان عبادات شریعت اسلام را که نماز و روزه و حج و زکات باشد به جای نمی‌آورند.

کدام فرقه دوره عثمانی تحت تأثیر عقاید مسیحیان بود؟

۴) نبطویان

۳) شبک

۲) یارسان

۱) بکتاشیه

پاسخ: گزینه «۱» بکتاشیه از فرق قرن شانزدهم میلادی در آسیای صغیر و زمان عثمانیان بود که توسط حاج بکتاش با عقاید شیعه و صوفیانه بنا گذاشته شد و تحت تأثیر عقاید مسیحیان بود.

تناسخیه

به قول شهرستانی «غلاة» غالباً ائمه را به خدا «تشبیه» کرده‌اند و خداوند را حالّ در ابدان آدمیان دانند و مانند «تناسخیان» و نصاری قائل به «تجسیم» خداوند شدند. پیروان این عقاید در هر سرزمینی نامی بر خود نهاده‌اند، در اصفهان خرمیه و کودکیه و در ری مزدکیه و سنبادیه و در آذربایجان ذقولیه و بعضی از نقاط محرمه یا سرخ جامگان و ماوراءالنهر مبیضه یا سپیدجامگان نامیده می‌شوند. «تناسخ» عبارت از اعتقاد به این است که روح به مجرد جدا شدن از بدن انسان، به بدن انسان دیگر «نسخ» می‌شود و به بدن حیواناتی مانند چهارپایان و درندگان «مسخ» و به بدن حیوانات پست‌تر و گزندگان «فسخ» و به نباتات و گیاهان و جمادات «رسخ» گویند.

جبریه

«جبریه» معتقدان به جبر و زور، کسانی هستند که تمام افعال بندگان را به خدای تعالی نسبت می‌دهند و برای بندگان او هیچ گونه اختیاری قائل نیستند. ایشان بر دو گروه‌اند: گروهی که جبریه متوسطاند و قائل به گونه‌ای اختیاریند که آن را «کسب» می‌خوانند و ایشان از «شاعره» هستند. «جبریه خالص» که «جهمیه»‌اند و پیرو «جهم بن صفوان» هستند و هیچ‌گونه قدرت و اراده‌ای برای بندگان قائل نیستند. فرق جهمیه، نجاریه، کلابیه، ضراریه و بکریه از «جبریه»‌اند.

کدام اعتقاد از جمله اعتقادات اهل غلاة نیست؟

۲) اعتقاد به جبر و تقدیر.

۱) تشبیه امامان به خداوند.

۴) تجسیم خداوند.

۳) انتقال روح‌ها در اجسام و اشیاء.

پاسخ: گزینه «۲» اعتقاد به جبر و تقدیر از جمله اعتقادات اساسی جبریه بود و باقی موارد از اعتقادات اساسی غالیان بود.

کدام مثال ۱۸: بانی فرقه جبریه کیست؟

۴) حسن بصری

۳) جهم بن صفوان

۲) معبد بن عبدالله

۱) جعفر بن علی تقی

پاسخ: گزینه «۳» جهم بن صفوان بانی فرقه جبریه بود. او در خراسان بر نصر بن سیار عامل بنی امیه خروج کرد و منهزم و مقتول شد (۱۲۸ هجری) و پیروان او را جهمیه گویند. اینان معتقد بودند که انسان در همه اعمال خود مجبور است. هر فعل و عملی مخلوق باری تعالی است و انتساب اعمال به مخلوق از روی مجاز است.



جعفریه

پیروان جعفر بن علی تقی، برادر حضرت امام حسن عسگری (ع) بودند که «شیعه امامیه» او را جعفر کذاب خوانده‌اند. زیرا وی پس از برادرش حسن بن علی (ع) دعوی امامت می‌کرد و منکر فرزند داشتن آن حضرت بود. وفات وی در ۲۷۱ هـ بود و در ۴۵ سالگی درگذشت و قبرش در خانه پدرش در سامرا است. این فرقه چون منکر فرزند داشتن امام حسن عسگری (ع) بودند، گفتند: اگر امامی درگذرد و او را فرزندی نباشد، امامت به برادرش خواهد رسید. «جعفر کذاب» که مردی دنیا دوست و عشرت طلب و طالب مقام برادر بود، برای آنکه به مقام امامت شناخته شود به اقسام وسایل تمسک می‌جست.

حروریه

حروریه از «خوارج» هستند، آنگاه که حضرت علی (ع) از صفین باز می‌گشت، خوارج که در آن زمان دوازده هزار تن بودند، در «حروراء» که دیه‌ی در نزدیکی کوفه بود گرد آمدند، از این رو به «حروریه» موسوم شدند. سرداران آنان در آن روز عبدالله بن کوا و شیب بن ربیع بودند. چون حضرت علی (ع) از میان لشکر بیرون آمد و برای مناظره در پیش ایشان ایستاد و دلایل خود را برایشان روشن کرد، این کوا، با ده تن از سواران خویش پیش آمد و از وی پوزش و زینهار طلبید و دیگر خوارج روی به نهروان نهادند. حروریه قائل به تکفیر امت اسلام و تبری از دو داماد پیغمبر (ص) یعنی علی (ع) و عثمان و تولی و دوستی شیخین یعنی ابوبکر و عمر شدند. ایشان اموال و زنان مخالفان خود را حلال می‌دانستند و تنها معتقد به قرآن بودند و «سنت» را اصلاً باور نداشتند.

حلولیه

همه فرقه‌هایی که به «حلول» خداوند در آدم ابوالبشر و انبیا و ائمه و دیگران معتقد بودند «حلولیه» نام دارند. حلولیه، قائل به تجسم و تجسد خداوند به صورت بشرند. بیشتر غلاة شیعه مانند: سجائیه، بیانیه، جناحیه و نجدیه از نصریه، رزامیه، باطنیه، عزاقریه، طلسمانیه و دروزیه قائل به «حلول» بودند. وحدت وجودیه و اتحادیه از صوفیه نیز از حلولیه شمرده می‌شوند. در اینجا حلول تجسم و تجسد خداوند به صورت بشر است. در لغت حلول به معنی درآمدن چیزی در چیز دیگریست و در اصطلاح حکما عبارت از یکی شدن چیزی با چیز دیگر است، چنان‌که از اشاره به یکی اشاره به دیگری لازم آید.

خرمیه

خرمیه یا خرم‌دینان فرقه‌ای بودند دینی و سیاسی که مدتی پس از کشته شدن ابومسلم خراسانی برخاستند. بنا به روایت دینوری و طبری، آغاز کار ایشان در سال ۱۹۲ هجری بود، اولین طرفداران این فرقه را «محمره» لقب دادند، زیرا آنان شعار و پرچم سرخ داشتند و همه فرقه‌های این مذهب، از مخالفان خلافت بنی‌عباس بودند. نخستین باری که نامی از آنان در تاریخ آمده در وقایع سال ۱۳۷ هجری است و آن واقعه خروج سباز گبر است که به قول نظام الملک در «سیاست‌نامه» به سال ۱۳۷ در شهر نیشابور به خونخواهی ابومسلم خروج کرد و مزدکیان و خرم‌دینان بر وی گرد آمدند و بنا به روایت دینوری در سال ۱۶۲ طایفه محمره در گرگان خروج کردند و عمر بن علاء به سوی آنان شتافت و این واقعه در زمان خلافت مهدی پسر منصور اتفاق افتاد. در جای دیگر گوید: چون سال ۱۹۲ فرا رسید، خرمیان در سرزمین جبال برای نخستین بار قیام کردند. خرمیان خود را از مزدکیان می‌دانستند، ظاهراً ایشان بقایای مزدکیان پیش از اسلام بودند که در دوره اسلام تحت تأثیر عقاید غلاة شیعه قرار گرفته بودند. به طور کلی بیشتر آنچه درباره عقاید خرم‌دینان نگاشته‌اند، آلوده به غرض و تهمت است. چیزی که ظاهراً مسلم است، مذهب آنان از دین مزدک نشأت گرفته و خرم‌دینان را مزدکیان جدید باید دانست. از هدف‌های اصلی عقاید آنان خرسندی و دلخوشی به زندگی بوده است و بر همین اصل است که آنان را خرمی یا خرم دین می‌نامیدند، در دین ایشان زن و مرد از هم جدا نبوده و با هم اشتراک مساعی داشته‌اند. شهرستانی می‌گوید: عقاید اصولی ایشان نخست «تناسخ» یعنی حلول ارواح در ابدان انسان و حیوان و دیگر «انتقال روح» از یک پیکر به پیکر دیگر و سوم «رجعت» یا بازگشت به این جهان بوده است، این اعتقادات را مقدسی نیز تأیید می‌کند.

کلمه مثال ۱۹: کدام فرقه پس از امام حسن عسگری (ع)، برادر او را امام بعدی خواندند؟

(۴) واقفه

(۳) افطحیه

(۲) جعفریه

(۱) زیدیه

پاسخ: گزینه «۲» جعفر بن علی تقی برادر امام حسن عسگری (ع) بود که پس از وی مدعی امامت شد و منکر فرزند داشتن او بود.

کلمه مثال ۲۰: دلیل نام‌گذاری خرم‌دینان چه بوده است؟

(۲) پایبند به کشاورزی و خرم کردن اراضی بودند.

(۱) بانی این فرقه فردی به نام خرم بوده است.

(۴) بهره‌گیری از اصل اشتراکی در ازدواج.

(۳) بهره‌گیری از اصل لذت در زندگی.

پاسخ: گزینه «۳» از هدف‌های اصلی این فرقه خرسندی و دلخوشی به زندگی بوده است و بر همین اساس آن را خرمی یا خرم دینی نامیده‌اند.

خوارج

خوارج گروهی بودند که پس از داوری حکمین بین حضرت علی (ع) و معاویه به وجود آمدند. هنگام مراجعت حضرت علی (ع) از صفین به کوفه عده‌ای از لشکریانش بر او شوریدند و حکمیت را بر خلاف اسلام دانستند و گفتند: لا حکم الا لله. یعنی فرمانی جز فرمان خدا نیست از این جهت آنان را «محکمه اولی»، یعنی داوری خواهان نخست خواندند.

خوارج خود را «شراة» می‌خواندند و خارجی که جمع آن خوارج می‌باشد لقبی است که دشمنان ایشان به آنان داده‌اند. «شراة» به معنی فروشندگان است و مفردش شاری می‌باشد، این عنوان را بدین علت انتخاب کردند که می‌گفتند: ما جان خویش را برای پاداش اخروی فدا می‌کنیم.

خوارج علی (ع) و عثمان و معاویه و حکمین (ابوموسی اشعری و عمرو بن العاص) را کافر شمردند. آنان می‌گفتند که: جانشین پیغمبر لازم نیست عرب و از قبیله قریش باشد، خلافت غیر عرب و حتی غلامان را نیز جایز می‌دانستند، به شرط آنکه او شخصی با تقوا، شمشیر زن و عادل باشد. حتی بعضی از فرق ایشان مانند شبیبیه در خلافت فرقی میان زن و مرد نمی‌گذاشتند و امامت زنان را جایز می‌شمردند.

خوارج، مرتکب «گناهان کبیره» را کافر می‌شمردند و ریختن خونشان را مباح می‌دانستند. اینان نکاح با زنان و دختران و فرقه‌هایی که از ایشان تبری می‌جستند را جایز شمرده و خروج با امامان خود را بر ضد کافران و منافقان «واجب» می‌دانستند.

بعضی از فرق ایشان، بازنشستگان و خودداری‌کنندگان از جنگ را ولو آنکه طرفدار ایشان باشند، «کافر» قلمداد می‌کردند. خوارج دشمنان آشتی‌ناپذیر بنی‌امیه و زمین‌داران بزرگ و مخالف وجود املاک خصوصی بودند. ایشان اصل «مخلوق بودن قرآن» را قبول نداشتند و بعضی از فرق آنان چون عجارده سوره یوسف را جزء قرآن نمی‌دانستند و می‌گفتند که آن داستانی عشقی می‌باشد و چنین داستانی نباید در قرآن باشد. فرق معروف خوارج از این قرارند:

ازارقه، پیروان ابوراشد نافع بن ازرق	نجدات، پیروان نجهه بن عامر
بیهسیه، پیروان ابوبهیس هیصم بن جابر	عجارده، پیروان عبدالکریم عجرد
اباضیه، پیروان عبدالله بن اباض	صفریه، پیروان زیاد بن اصفر
شبیبیه، پیروان شبیب بن یزید شیبانی که پس از وی پیروانش با غزاله مادر او به امامت بیعت کردند.	

کدام فرق از خوارج معتقد به امامت زنان نیز بودند؟

- ۱) شبیبیه ۲) بیهسیه ۳) اباضیه ۴) ازارقه

پاسخ: گزینه «۱» شبیبیه از فرقه خوارج بودند و معتقد بودند که در رسیدن به خلافت فرقی میان زن و مرد نمی‌باشد و امامت زنان را هم جایز می‌دانستند.

کدام فرق خوارج معتقد بود سوره یوسف (ع) جزء قرآن نیست؟

- ۱) ازارقه ۲) نجدات ۳) بیهسیه ۴) عجارده

پاسخ: گزینه «۴» عجارده سوره یوسف را جزء قرآن نمی‌دانستند و می‌گفتند آن داستان عشقی است و در شأن قرآن نیست.

راوندیه

از فرق شیعه دوره عباسی هستند و معتقد بودند که پیغمبر پس از خود عمویش عباس بن عبدالمطلب را به امامت منصوب فرمود. ایشان پیرو عبدالله راوندی بودند که به هیچ وجه با این راوندی متکلم مشهور بستگی ندارند. غالب ایشان از غلاة و از اهل خراسان بودند. راوندیه منصور را خدای خود خطاب می‌کردند و فرماندار مکه را مظهر جبرئیل و فرمانده مستحفظین خلیفه را محل تجلی روح حضرت آدم می‌پنداشتند.

طبری می‌نویسد: راوندیان، تصور می‌کردند که عثمان بن نهیک مظهر آدم و هیثم بن معاویه، مظهر جبرئیل بودند. منصور خلیفه نه تنها اکرام و طاعت آنان را نپذیرفت، بلکه دویست تن از برگزیدگان ایشان را به زندان افکند، از آن پس منصور از چشم ایشان بیفتاد و دیگر او را خدا ندانستند و خلیفه‌ای غاصب شمردند. بنابراین نیرنگی به کار بردند و راه زندان پیش گرفتند و برای اینکه کسی متوجه مقصود آنان نشود تابوتی خالی را بر دوش گرفتند و چنان وانمود کردند که مرده‌ای را برای تدفین به گورستان می‌برند، همین که به زندان رسیدند درها بشکستند و بزرگان خود را آزاد ساختند.

سپس به کاخ خلیفه حمله آوردند و اگر معن بن زائد شیبانی به یاری خلیفه نمی‌شتافت، منصور در آن میان کشته می‌شد. ظاهراً یکی از مقاصد راوندیان گرفتن انتقام خون ابومسلم از منصور بود.

زنداقه

زنداقه جمع زندیق است. در اصطلاح به مسلمان ملحدی می‌گویند که تفسیرهای او از نصوص شرعیه قرآن و سنت، موجب گمراهی مسلمانان شود. کیفر زندیق بنا به آیه ۳۳ سوره مائده قتل و صلب ایشان یا بریدن دست و پا از چپ و راست می‌باشد، زیرا آنان با خدا و رسولش جنگ کرده و در زمین فساد نموده‌اند. کلمه زندیق، از ریشه پهلوی زندیک می‌آید که به معنی مفسر «اوستا» کتاب زرتشت است و چون مانویان و مزدکیان جرأت اظهار عقاید دینی خود را نداشتند به تفسیر اوستا پرداخته می‌گفتند: منظور ما از این سخنان شرح و تفسیر «اوستا» می‌باشد، از آن جهت ایشان را «زندیک» نامیدند.



نخستین زندیقان از موالیان ایرانی در کوفه و حیره بودند که خود را به قبایل عرب نسبت داده و عقاید کفرآمیز خویش را اشاعه می‌دادند. اولین کسی که اظهار زندقه کرد **جعد بن درهم** در عراق بود (مقتول به ۱۲۵ هـ)، سپس بشار بن برد و صالح بن عبدالقدوس و ابن راوندی و «ابن المقفع» اظهار زندقه کردند. زنداقه سخت مورد تعقیب خلفای عباسی بودند و علمای اسلام گناه زندقه را قابل بخشش نمی‌دانستند، چنان که غزالی در کتاب «فصیل التفرقه بین الاسلام و الزندقه» در تأویل حدیث تفرقه درباره نجات فرق اسلام قائل به تسامح شده و می‌نویسد: «كلها فی الجنه الا الزنادقه».

زنداقه غالباً قائل به اباحه و شک در دین و نوعی آزاد اندیشی و اغلب «ثنوی» بودند، مانند صالح بن عبدالقدوس که قائل به دو اصل قدیم «نور» و «ظلمت» بود. در سال ۱۶۳ هجری مهدی خلیفه عباسی شدیداً به تعقیب زنداقه پرداخت و به محتسب معروف آن زمان عبدالجبار که او را صاحب الزنادقه می‌گفتند مأموریت داد که در بلاد اسلام جستجو کند و هر جا به این طایفه برخورد، آنان را تعقیب و به قتل برساند.

این سخت‌گیری‌ها ما بین سال‌های ۱۶۶ و ۱۷۰ هجری به اوج شدت رسید و به اندک گمانی که درباره دین کسی می‌بردند او را متهم به زندقه می‌کردند. غالباً برای امتحان کسی که گمان می‌کردند او از زنداقه است به وی امر می‌نمودند که بر صورت مانی که در آن زمان تصویری از او موجود بود، آب دهان بیندازد، اگر امتناع می‌کرد او را متهم به زندقه می‌کردند و یا می‌گفتند: مرغی دریایی را که نام او تزرگ (تذرو) بود بکشد و ظاهراً مانویان از قتل حیوانات ابا داشتند، به خصوص از قتل این پرنده. خلفای عباسی بعضی از مخالفان خود را به اتهام زندقه می‌کشتند از جمله عبدالله بن معاویه که شیعه بود. از جمله کسانی که خلفای عباسی به عنوان زنداقه مورد تعقیب قرار دادند ابوعلی سعید، ابوعلی رجا و ابویحیی یزدان‌بخت بودند.

ظاهراً زنداقه حقیقی از دین مزدکی و مانوی خود بر نمی‌گشتند و تن به مرگ می‌دادند. از مشاهیر و متکلمان زنداقه ابن طالوت و نعمان نامی بودند که هر دو استاد ابن راوندی زندیق مشهور به شمار می‌رفتند. شعوبیه یعنی ایرانیانی که قائل به برتری عجم بر عرب بودند اغلب از زنداقه بودند.

کج مثال ۲۳: کدام یک از افراد زیر از زندیقان نبوده است؟

- (۱) ابن طالوت (۲) ابن راوندی (۳) عبدالله راوندی (۴) ابن مقفع

پاسخ: گزینه «۳» عبدالله راوندی بنیانگذار فرقه راوندیه بود که طرفدار عباسیان و هوادار ابومسلم خراسانی بودند و از اهالی خراسان بود ولی زندیق نبود.

زیدیه

از فرق معروف شیعه و پیرو زید بن علی بن حسین بن علی هستند (۱۲۲-۷۹ هجری) که معروف به زید شهید است. جاحظ می‌نویسد: او از خطبای بنی هاشم بود و ابوحنیفه گوید: من فقیه‌تر و حاضر جواب‌تر و خوش بیان‌تر از او ندیدم، ظاهراً ابوحنیفه در نزد او تلمذ کرده باشد. زید در کوفه اقامت داشت و از شاگردان واصل بن عطا الغزال پیشوای «معتزله» بود، از این جهت پس از وی زیدیه پیرو اهل اعتزال شدند و مکتب «معتزله» را پذیرفتند. سپس زید از کوفه به شام رفت و در رصافه در مجلس هشام بن عبدالملک حاضر شد و با او مجادله نمود و هشام او را به زندان افکند و پنج ماه در زندان بماند. بعد از آن به مدینه و عراق بازگشت و گروهی از کوفیان او را به خروج بر امویان برانگیختند و در سال ۱۲۰ هجری چهل هزار تن از مردم کوفه که بیشتر ایشان خوارج و پیروان علی بن ابیطالب بودند با وی بیعت کردند. او مردم را دعوت به «کتاب» و «سنت» و جهاد با ستمکاران و حمایت از محرومان و کمک به مستضعفان می‌کرد، و درباره فیه (غنائم جنگی) می‌گفت: باید به عدالت قسمت شود و در رد مظالم اصرار فراوان داشت.

هنگام خروج وی، یوسف بن عمر ثقفی فرمانروای عراقین بود. وی دعوت خود را نخست بیش از یک‌سال در مخفی‌گاه‌هایی با پیروان خویش در میان می‌نهاد و چون گروهی را طرفدار خود یافت خروج کرد.

در آن زمان یوسف بن عمر ثقفی در حیره بود. جانشین او حکم بن صلت وی را از قیام زید آگاه کرد. یوسف به حکم نوشت که آن قیام را فوراً سرکوب کند. چون کار به جنگ کشید شیعیان کوفه او را اختیار کردند و گفتند که: درباره شیخین (ابوبکر و عمر) چه می‌گویید؟ گفت: من از پدرم جز سخن نیک درباره ایشان نشنیدم.

گفتند: تو باید آن دو را لعن کنی و چون از آن کار سرباز زد، وی را ترک کردند و از این جهت آنان را «رافضه» نامیدند.

جنگ بین لشکریان اموی و زیدی چند روز در کوچه‌های کوفه ادامه یافت تا اینکه امویان غلبه کرده او را بکشتند، و سر زید را به شام فرستادند و بر دروازه دمشق آویختند و پس از چند روز آن سر را به مدینه فرستاده و کنار قبر نبی اکرم (ص) به مدت یک شبانه روز آویزان کردند؛ سپس آن را به مصر برده و در مسجد جامع آن شهر بیاویختند، تا اینکه کسی از اهل مصر آن سر را بدزدید و به خاک سپرد.

بدن او را در گناسه شهر کوفه که محل خاکروبه‌دانی شهر بود، بر تنه نخلی عریان بردار کردند. سپس پیکرش را بسوزانیدند و خاکسترش را به رود فرات ریختند (۱۲۶۰ هـ).

شهرستانی می‌نویسد: زیدیه امامت را در اولاد فاطمه دانند و در غیر ایشان کسی را امام ندانند و گویند: هر فاطمی که عالم و زاهد و شجاع و سخی باشد و دعوی امامت کند و خروج نماید، امام «واجب الطاعه» است؛ خواه از اولاد حسن (ع) و یا حسین (ع) باشد. ایشان خروج هر امام را در دو قطر از اقطار اسلام که جامع این خصال باشند، جایز دانند و گویند هر کدام از آن دو، در قطر خود «واجب الطاعه» هستند.

ایشان قائل به «عصمت» ائمه و «رجعت» نیستند و برخلاف امامیه که قائل به «نص جلی» می‌باشند، زیدیه معتقد به «نص جلی» نشدند و گفتند: نصی را که پیغمبر (ص) درباره حضرت علی (ع) کرده «نص خفی» یعنی تعیین پنهان است و آن حضرت بنا بر مصالحی راز امامت را به طور پنهان به بعضی از اصحاب خاص خویش فرموده است، از این جهت خلافت ابوبکر و عمر و عثمان را صحیح دانند و گویند از جهت تسکین آتش فتنه، خلافت ابوبکر و عمر درست بوده است، زیرا علی بن ابیطالب (ع) در زمان پیغمبر (ص) با مشرکان می‌جنگید و بسیاری از خویشان و پدران اصحاب به دست او کشته شدند و از این جهت دل آنان پر از کینه از آن حضرت بود و حاضر به قبول خلافت او نبودند.